

شماره ویژه ۱۳۵۷ آذر

بحران

لددود

سرمایه‌داری ایران و

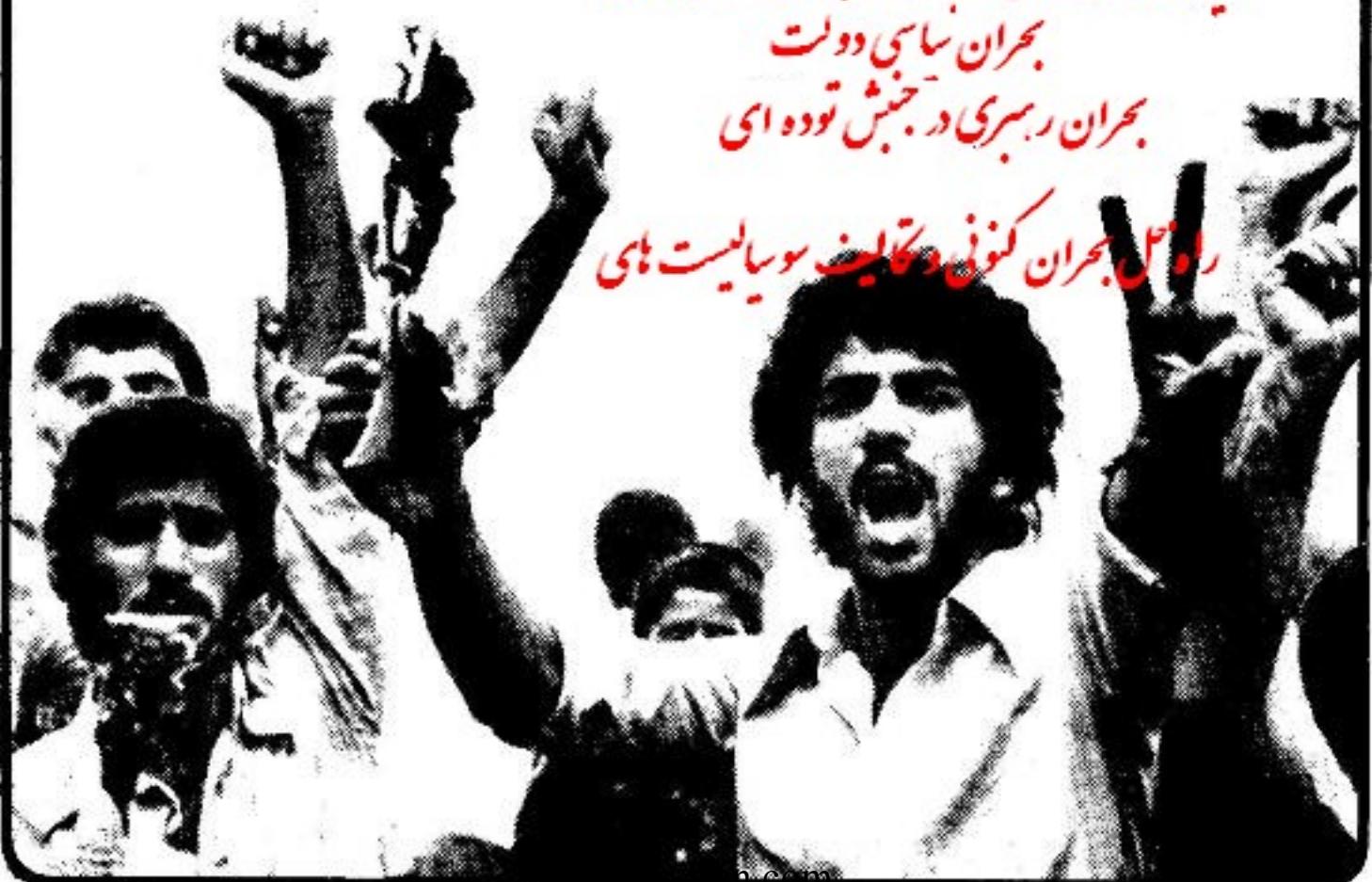
احتضار سلطنت پهلوی

پیش‌بازی اقتصادی، ساسی و اجتماعی بحران کنونی

بحران ساسی دولت

بحران رہبری در جنبش توده‌ای

راهنمایی بحران کنونی و تکایت سویاپیست‌ها



انقلاب سوم ایران آغاز شده است و امواج سرکش آن اینک از پس هم فرامی‌رسند • هریک از دیگری گستردگی تر و سرکش‌تر • "موج دوم" اینک با حضور طبقه‌ای نشانه خوردگی است که دوران‌ساز است • کارگران به پا خواسته‌اند و کوئیش خود را درست بر مراکز اعصاب نظام پوسیده آغاز کردگان و دولت گماشته امپریالیزم، درمانده از رویارویی با این موج سهمگین، اینک همه ظرفیت خود را در وحشی‌گری و آدم‌کشی - که خود نشانه‌های واپسین دم‌هایش می‌باشد - به نمایش گذاشته است • در این شرایط سامان گرفتن مبارزه کارگران و تدقیق شعارها و برنامه‌هایشان مهم‌ترین گامی است که باید برداشته شود و این کارشناسی نیست مگر با فراهمی یک روزنامه انقلابی سرتاسری که بتواند بخش‌های گوناگون جنبش را بهم پیوند داده و با از میان بردن پراکندگی‌های موجود زمینه رهبری کارگران را در جنبش آنان و دیگر لایه‌های ستم دیده آماده سازد و بچون اسلحه‌ای در دست پیشگامان آگاه کارگران در سوی ساماندادن به مبارزه طبقه کارگر بمحابه یک طبقه بکار رود • گروه انقلابیون سوسیالیستی که بد ور نشیره کند و کاو گردآمدگان و کوشش‌های خود را در این سوی آغاز کردگان و بدیهی است ما در این راه به همگامی همه جانبه عناصر آگاه انقلابی نیازمندیم • از این رو همه انقلابیون را فرامیخوانیم تا با همه امکانات خوبیش در این زمینه با ما همگامی کنند • روش است در نخستین گام باید منابع مالی لازم جهت انتشار روزنامه فراهم گردد • براین پایه از همه انقلابیون درخواست می‌کنیم که با فرستادن هرچه زودتر کمک‌های مالی خوبیش به نشانی کند و کاو ما را در برداشتن این گام اساسی یاری کنند.

قیمت: ۴ ریال

شانی :  
 KANDOKAV  
 c/o The Other Bookshop  
 328 Upper Street,  
 London N1.

کندوکاو شمارهٔ ویژه آذر ۱۳۵۷

بحران سرمایه‌داری ایران  
واحتضار سلطنت پهلوی

پس از قیام تبریز دیگر هیچ چیز جلود ارجمند انتشار انقلاب ایران نبوده است. جنبش توده‌ای با تمام مشکلات عظیمی که با آن رویرو بوده است، با آنکه از شب طولانی اختناق بیست و پنج ساله پهلوی سر برآورده بود، با آنکه از ابتدایی ترین حقوق تشکل، بیان و سازمانیابی محروم بوده است، با آنکه تجربه علی سازماندهی و مبارزاتی کوتاه مدتی را پشت سرنوشهاده است، با آنکه با یکی از قوی ترین ارتش‌های منطقه بطور روزمره در خیابان رویرو بوده است و در عرض کمتر از یک سال بیش از ده هزار نفر کشته داده است، با آنکه یک حکومت نظامی و یک کابینه ارتش را در مقابل خود علم دیده است، با تمام این اوصاف همچنان در حال پیش روی است. هر بار که اقدامات سرکوبی دولت طبقه حاکم را با این دلخوشی سرگرم می‌کرد که شاید این اوضاع "آشوب و هرج و مرج" — یعنی این تکان انقلاب — به سر آمدۀ باشد، شاید این یا آن وحشیگری جدید فرصت یک دم نفس راحت و تدارک تحکیم ضد انقلاب را به وی داده باشد، هر بار پس از اندکی در زنگ جنبش توده‌ای به پنهانه‌ای گستردۀ تر، مبارزه جویانه تر، با خواسته‌ای‌ی آشتنی ناپذیر تر و با نمودار کردن توان‌های نوین از خود راه خود را به جلو بازیافته و حرکت تاریخی خود را از سرگرفته است.

نوزاد انقلاب ایران، تازه بد نیا آمدۀ، گام‌های غول پیکر بر می‌دارد. از تظاهرات چند هزار نفری با خواسته‌ای‌ی ابتدایی یکسره به تظاهرات چند میلیون نفری که رژیم پهلوی را بجنگ می‌طلبد تاخته است. هنوز براه نیفتاده، سنگر خیابانی ساختن آموخته، به زبان برادری بسا سریازان سخن می‌گوید، گاه گلبارانشان می‌گند و گاه خشم و توان خود را به رُخسان می‌کشد.

طبقه کارگر، با آزمون قدرت خود در اعتصاب‌های صنفی، به حرمه پرتوان اعتصاب سیاسی دست یافته است. یک شبه راه صد ساله پیموده؛ همراه با طرح خواسته‌ای اقتصادی صنفی، خواستار تعیین سیاست‌های اقتصادی و سیاسی کشور شده، خود را در رأس مبارزه برای خواسته‌ای مرکزی سیاسی جنبش — لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، بر-چیده شدن بساط سلطنت — قرار داده است.

این پنهانه مبارزه و آشتنی ناپذیری توده حتی به دل "رهبران" خانه نشین نیز ترس از مصالحه اند اخته؛ سنجابی‌ها و هم‌سلطکارانشان گند و کاو، شماره ویژه

که تا چند ماه پیش از هر فرصت‌گاه و بیگانه برای اعلام وفاداری خود به سلطنت مشروطه و قانون اساسی استفاده می‌کردند، اکنون دیگر جرأت چنین ابرازی ندارند. ولی هدف و شهامت مبارزه علیه سلطنت را هم ندارند، پس می‌کوشند "غیرقانونی" بودن این سلطنت کنونی را "ثابت" کنند! جنبش توده‌ای در تظاهرات چند میلیونی ناقوس مرگ سلطنت را به صدا در آورده؛ این فارغ التحصیلان علوم حقوقی و قضائی در صدد اثبات "نامشروع" بودن این لاشه نیمه جانند!

بحران همه جانبیه‌ای که جزیره ثبات امپریالیستی را به مرکز زلزله انقلاب جهانی مبدل ساخته، خود زیرکوش جنبش توده‌ای عمیق تر و شدیدتر شده است: بحران اقتصادی علاوه بر تمام مسائل قبلی اکنون با فرار سیاسی سرمایه نیز دست بگیریان انت، تکان‌های بسیاری اجتماعی تمام مسائل انباشت شده اجتماعی را یکی پس از دیگری روکده است، و تشدید مبارزه و وارد شدن طبقه کارگر به صحنه سیاسی امکانات طبقه حاکم را در مهارکردن مبارزات توده‌ای و ایجاد "آرامش و نظم" از راه برخی آرایش‌های ظاهری شکل حکومت تنگ تر کرده است.

با این همه گستردگی، مبارزه جویی و آشتی ناپذیری جنبش توده‌ای، با این ژرفای وحدت بحران رژیم، پس چگونه است که تا به امروز هنوز بساط سلطنت بر آخرين پایه‌های لرزانش دوام پیدا کرده است؟ چرا هریار که تا یک قدمی تحقق "مرگ بر شاه" – سرنگونی سلطنت – پیش رفته، جنبش توده‌ای نتوانسته است آن قدم نهایی را بردارد و برای همیشه جامعه ایران را از این نهاد ضامن ستم و استثمار پاک کند؟

شاید در هیچ کجا امروزه این گفته که بحران بشریت بحران رهبری انقلابی است تا به این حد صحت نداشته باشد. آن گام نهایی جنبش، یعنی سرنگونی انقلابی سلطنت و استقرار حکومتی که قادر به حل کلیه مسائل اجتماعی باشد که گریانگیر جامعه ایران است، یعنی استقرار حکومت کارگران و دهقانان، بدون ساخته شدن یک رهبری انقلابی که قادر به سازماندهی مبارزات طبقه کارگر و سایر ستم‌بدگان درجهت کسب قدرت دولتی باشد، بدون بوجود آمدن آن چنان رهبری انقلابی که بتواند پاسخ مشخص و قاطع به کلیه مسائل اجتماعی طرح شده بدهد، شدنی نیست.

شرط ابتدایی و نخستین برای ساختن چنین رهبری انقلابی داشتن درک جامع و صحیح از شرایط کنونی جامعه، ریشه‌های بحران فعلی، ماهیت نیروهای درگیر مبارزه و ماهیت نیروهای ضد انقلاب، و تشخیص تکالیف فوری مبارزاتی بر مبنای چنین شناختی است. با دردست داشتن

این ابزار اولیه سویاالیست های انقلابی خواهند توانست با تبلیغ و تهییج و سازماندهی بدور خواست ها و شعارهای منتج از این شناخت، با شروع از خواست ها و آشکال مبارزاتی توده ای کنونی، در حرکت جنبش به جهت آن گام نهایی موثر افتند.

## ۱- ریشه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بحران کنونی

یک سال و نیم پیش که تازه نخستین جوانه های جنبش گل کرده بود، تازه اولین اعتراضات ضعیف برخی گروه های روشنفکران به گوش می رسید، محتوای بین المللی روز بسیاری از گرایش های سیاسی را به این اشتباه انداخت که این حرکات و اعتراضات بخشی از درام مضمونه "حقوق بشر" کارتر است. امروزه دیگر هم ابعاد خود جنبش و هم نقش بندی های نیروهای طبقاتی در سطح بین المللی جایی برای این گونه توهمندی بجا نگذاشته است. معذلك هنوز تصویر روشنی از ریشه های جنبش کنونی برای بسیاری وجود ندارد. به ویژه نقش رهبران مذهبی در رهبری جنبش این اغتشاش را شدیدتر می کند. آیا مردم از "فساد اخلاقی" به سنتو ه آمدند و برای یک تصفیه عظیم معنوی چنین هزار هزار کشته می دهند؟ آیا مسالمه توده های مردم تعدد قمارخانه ها، کازینوها، سینماها، و مشروب فروشی هاست؟ آیا ما با جنبش توده ای تذہیب اخلاق روبروییم؟ حتی خود رهبران مذهبی نیز چنین باور ندارند. آنها نیز قبل از دارند که "سنگینی بار ظلم" و "بی عدالتی اجتماعی" منجر به این نارضایی عمیق و خشم عمومی شده است. ولی آنچه روشن نشده اینست که چرا چنین ظلم و بی عدالتی برای چنین مدتی طولانی حکم رما بوده و چرا اکنون غیرقابل تحمل شده است؟

چرا همان رژیم پلیسی هارکه مدتها مایه یأس و خمودگی و بنی حرکتی توده ها شده بود، اکنون به ضد خود، به عامل برانگیختگی توده ها، تبدیل شده است؟

چرا همان برنامه های اقتصادی و درآمد نفت که بیش از یک دهه موجب گونه ای رشد اقتصادی شده بود، اکنون ایران را به فلاکت اقتصادی کشانده است؟

چرا همان نظام سیاسی که ضامن "ثبتات" جامعه برای طبقات حاکم بود، اکنون ویال گردن آن شده، عامل آتش افزای خشم توده ای شده است؟

پاسخ به این چراها بدون فهم تاریخ چندین دهه اخیر ممکن نیست.  
درواقع از بد و ادغام ایران در بازار جهانی سرمایه داری بحران دائمی  
اجتماعی گریبانگیر جامعه ایران بوده است. این مساله البته ویژه ایران  
نیست. درباره تمام کشورهایی که در دوره امپریالیزم به حیطه بازار  
جهانی کشانده شدند صادق است. سرمایه داری که در دوره رشد  
اولیه خود در کشورهای اروپایی غربی همراه با رفع مناسبات پیشا سرمایه دار،  
مثلاً با ازین بردن سیستم فئودالی، و مبارزه علیه امتیازات طبقات فئودال  
پیش رفت، در دوره بعدی گسترش جهانی خود اقتصاد کشورهایی را که  
هلوز در آنها وجه تولید سرمایه داری مستقر نشده بود کاملاً تابع  
نیازهای خود ساخت. ماهیت این نیازها در دوران مختلف متفاوت بوده  
است و منجر به برآیندهای گوناگونی شده است که بحث خواهیم کرد. ولی  
آنچه وجه مشخصه کل این فراشد بوده اینست که اکتشاف این جوامع  
نه در پاسخ به نیازهای خود این جوامع بلکه در ارتباط با نیازهای نظام  
جهانی امپریالیستی شکل گرفت. مثلاً در یک دوره طولانی اکثر کشورهای  
پس افتاده تبدیل به تولید کنندگان مواد خام (کشاورزی و معدنی) ابرای  
صنایع کشورهای امپریالیستی شدند. نیاز امپریالیزم از یک سو جلوگیری از  
رشد صنایع داخلی در این کشورها را ایجاد می کرد و از سویی کمک به  
زمینداران و تاجران را که رفع احتیاجات امپریالیزم را در کشور خود عهد هد  
دار شوند. یعنی امپریالیزم خود به یاری و تحکیم این طبقات حاکم قدیمی  
شتافت و از این زمان ببعد فقر شدید توده ای، تحکیم و تشدید آشکار  
گوناگون ستم اجتماعی، شرایط عموماً تحمل ناپذیر اجتماعی این جوامع را  
در حالتها بحرانی و بی ثبات (بی ثبات از نظر شرایط حاکمیت طبقات  
صاحب قدرت انگهداشته است. یعنی در این جوامع ادامه حکومت  
اساساً از طریق اختناق، استبداد و ارتضای میسر بوده است. بهمین  
جهت نیز هریار که در هر یک از این کشورها اندک تکانی این تعادل  
بی ثبات را کوچکترین لرزه بر انداخته است، گشایش های ژرفی  
برای مبارزه وسیع اجتماعی ایجاد شده است. بعبارت دیگر، فراشد  
ادغام این کشورها در نظام جهانی سرمایه داری آن هارا به "حلقه های  
ضعیف زنجیر امپریالیستی" تبدیل کرده است که دائماً گرایش به سمت  
گستن از این زنجیر دارد، زیرا که تمام مسائل اجتماعی ای که در نتیجه  
کشانده شدن این جوامع به نظام امپریالیستی بوجود آمده، جز باگستن  
از این نظام حل شدنی نیست.

اگر به دوره قاجار توجه کنیم این اثرات ادغام ایران در نظام  
امپریالیستی را بروشنی می بینیم. تحت فشار کشورهای امپریالیستی، بویژه

روسیه تزاری از شمال و بریتانیا که چشم و چراغ مستعمراتش، هندوستان، مرزهای شرق ایران را تشکیل می‌داد، دولت قاجار تحت استیلای مالی حکومت‌های امپریالیستی درآمد.<sup>۰</sup> برای رفع نیازهای مالی دولت، بویژه در رابطه با ساختن ارتش و نیازهای جنگ‌های ایران و روس، شاهان قاجار از یک سوبه دریافت وام از خارج متولّ شدند و در ازای آن شروع به دادن امتیازات اقتصادی کلان به سرمایه داران خارجی کردند و راه را برای سروش کالاها مصنوع غرب به بازار هرچند محدود ایران باز کردند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر شروع به فروش مناصب دولتی و املاک سلطنتی و خالصه به بازرگانان و ثروتمندان ایرانی کردند.<sup>۲</sup> عده‌های مالک خصوص رشد شدیدی کرد و این مستقیماً برابد ترشدن وضع دهقانان ایرانی که اکنون شیره<sup>۳</sup> حیاتشان را هر مالک تا حد ممکن می‌کشید اثر گذاشت.<sup>۴</sup> انقلاب مشروطه خود زاییده<sup>۵</sup> این شرایط بود.<sup>۶</sup> شکست دولت تزار در جنگ ژاپن و روس و انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه در گشايش جنبش علیه دولت قاجار، که بیشتر عامل تزار روسیه دانسته می‌شد، تاثیر بسزایی گذاشت.<sup>۷</sup> عاقبتاً لا مرهم دخالت نیروهای نظامی تزاری برای شکست مبارزین مشروطه لازم آمد و سلطنت مشروطه‌ای که پس از شکست تبریز تحکیم یافت فرزند این شکست بود.<sup>۸</sup>

سرنگونی تزاریزم به سال ۱۹۱۷ تکان نوینی در ایران ایجاد کرد.<sup>۹</sup> جنبش‌های تازه‌ای شروع به شکل گیری کرد.<sup>۱۰</sup> پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ از یک سوبه این جنبش‌ها نیروی تازه‌ای بخشید، ولی از سوی دیگر نیز امپریالیست‌ها، بویژه دولت انگلستان، را برآن داشت که برای جلوگیری از گسترش انقلاب، بخصوص جلوگیری از تاثیر آن بر هندوستان از یک طرف و بر خاور عربی از طرف دیگر، مستقیماً به سرکوبی این جنبش‌ها و کمک به ایجاد ارتش مرکزی قوی و دولتی متنکی برای این ارتضیت‌شتابند.<sup>۱۱</sup> پس از یک سلسله شکست‌های نظامی جنبش‌ها و شورش‌های محلی بدین گونه بیست سال اختناق سیاه رضاشاهی شروع شد.<sup>۱۲</sup>

در شهریور ۱۳۶۰، تحت تاثیر اشغال ایران توسط نیروهای نظامی متفقین، فروپاش ارتش ایران و فرار رضاشاه، یکبار دیگر آن مهار نظامی از گردن این جامعه بحران زده برداشته شد.<sup>۱۳</sup> در عرض مدتی کوتاه، جنبش‌های وسیع ملیت‌های ستم‌یده کُرد و آذربایجان علیه ستم ملی شکل گرفت و به پیروزی‌های عظیمی دست یافت.<sup>۱۴</sup> جنبش کارگران، بویژه کارگران صنایع نفت، برای اولین بار دز تاریخ ایران در سطح سرتاسری کشور تاثیر می‌گذاشت.<sup>۱۵</sup> خیانت بورکراسی شوروی به جنبش آذربایجان راه را برای شکست نظامی این جنبش باز کرد.<sup>۱۶</sup> سیاست‌های سازشکارانه حزب توده نیز جنبش کارگری را مهار کرد و با شکستن اعتراضات و فرونگشتان

مبارزات کارگری دست دولت در حمله به جنبش در آذربایجان و کردستان کاملاً باز ماند . با این وصف هنوز راه مبارزه کاملاً مسدود نشده بود . این بار جناحی از بورژوازی ایران که شرایط را برای تغییر اوضاع به نفع خود مناسب می دید پا به عرصه میدان گذاشت . با سابقه حزب توده در مورد خواست اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و چرخش چپ گرایانه بعدی آن نسبت به جنبش ملی کردن صنایع نفت راه برای کسب کنترل جنبش توده ای بدست جبهه ملی باز شد . جبهه ملی در رهبری جنبش برای ملی شدن صنایع نفت جای گرفت؛ ولی خود از جنبشی که در راس آن قرار گرفته بود بیشتر می هراسید تا از سلطنت . بارها کوشید تا جنبش توده ای را پراکند و سازد و به خواست های خود از طریق معامله با دربار و بندباری بین کشورهای مختلف امپریالیستی نایل آید . ولی تضعیف جنبش توده ای راه را برای خرد کردن خود جبهه هموار ساخت: همان توده ای که در سی تیر علیه سلطنت به پا خاست دیگر در ۲۸ مرداد دلیلی برای دفاع از حکومت مصدق نداشت . کودتای ۲۸ مرداد دوره تثبیت ارتیجاع را آغاز کرد .

امروزه ما دوباره شاهد دوره نوینی از گشایش پیشا انقلابی در این جامعه بحران زده هستیم . اما این بار بحران اجتماعی ماهیتی بویژه انفجاری دارد . این بار زمینه بحران اجتماعی بحران ساختاری سرمایه دار ناقص الخلقه ایران است که با رشد خود در دوره بعد از کودتا تمام تضاد های اجتماعی را قطبی تر، شدید تر و به شکلی بویژه حاد عریان کرده است . جنبشی که اکنون در ایران پا گرفته، به این آسانی ها مهارشدنی نخواهد بود . این بحران کنونی بحرانی صرفاً سیاسی که با برخی تغییرات سیاسی مهارشدنی باشد نیست . زمینه اساسی آن را بحران اشباع تولید سرمایه داری فراهم آورده است . رشته های موجود تولید عنعنتی با محدودیت های ساختاری مواجه شده اند ، بعلت ویژگیهای رشد سرمایه داری در ایران امکان ایجاد رشته های جدید تولید صنعتی بسیار محدود است ، تولید و سرمایه گذاری در کشاورزی نیز رو به کاهش مطلق نهاده است ، پس از یک دوره موقتی رشد اشتغال، بیکاری و حجم توده فقیر شهری نیز بشدت رو به افزایش گذاشته است . سرمایه که از رشته های تولیدی مدتی رو به زمین و فعالیت های ساختمانی آورده بود، اکنون فرار را بیش قرار ترجیح داده است . شروع مبارزات توده ای به شکل و حدّت بی سابقاً به نوبه خود این بحران را شدت داده است . ناتوانی دولت در ایجاد "نظم و آرامش" فرار سیاسی سرمایه را بر فرار اقتصادی آن افزوده است .

## تغییرات اقتصادی ایران در دوره پس از کودتا

ریشه این بحران همه جانبه و ساختاری سرمایه داری در ایران در همان نوع ادغام ایران در بازار جهانی سرمایه داری در دوره تشبیت ارتقای پس از کودتای ۲۸ مرداد نهفته است. تغییراتی که در این دوره در اقتصاد و اجتماع ایران رخ داد ناشی از نیازهای این دوره از تراکم و تمرکز بین المللی سرمایه است. در این دوره، برخلاف دوره "کلاسیک" امپریالیزم، دور سرمایه از کشورهای پیشرفته صنعتی به کشورهای پس افتاده دیگر عامل تعیین کننده در ساختار نظام امپریالیستی و تقسیم بین المللی کار نیست. علاوه بر آن سرمایه صادراتی به کشورهای پس افتاده دیگر صرفاً به تولید مواد خام کشاورزی و معدنی برای صنایع کشورهای امپریالیستی اختصاص نمی‌یابد. بطری روزافزونی در بخش تولید کالاهای مصرفی برای بازار محلی بکار گرفته می‌شود. مکانیزم اصلی استثمار کشورهای پس افتاده توسط کشورهای امپریالیستی بجای انتقال سود و سرمایه از گروه اول به گروه دوم مبالغه ناپایاب بین آن دو است. خود این تغییرات البته ناشی از تغییرات ساختاری ایست که در سرمایه داری جهان در چند دهه اخیر رخداده است. بدین معنی که در این مرحله ازانکش سرمایه داری انحصاری، منابع اصلی سودهای افزونه انحصاری سودهای سرشاریست که از انحصاری کردن اختراقات و ابتکارات تکنولوژیک حاصل می‌شود. درون نظام جهانی امپریالیستی الگارشی‌های غول پیکر بین المللی صاحب این انحصارات تکنولوژیک تبدیل به بخش‌های تعیین کننده شده - اند. ساختار صنعتی جهان سرمایه داری بواسطه اهمیت روزافزون بخش‌های تولید کننده کالاهای تولیدی مشخص می‌شود. بحران اشیاع تولید هرچه بیشتر به شکل بحران تولید اضافی وسائل تولید پدیدار می‌گردد. از این رو، در این دوره، از دیدگاه منافع بخش‌های غالب سرمایه دار جهانی، اهمیت اصلی کشورهای پس افتاده برای نظام امپریالیستی عارست از امکانات عظیم آنها در جذب کالاهای تولیدی. اما اگر قرار باشد کشورهای پس افتاده قادر به جذب کالاهای تولیدی انحصارات عدم بین المللی باشند، می‌باید زمینه اقتصادی برای استفاده از این کالاهای فراهم آید. نمی‌توان "کارخانه‌های حاضر و آماده" را به صاحب‌ملان این کشورها فروخت اگر اعتبارات بانگی لازم وجود نداشته باشد، اگر کارگر جویای کارکه در این کارخانه‌ها بکار گرفته شود در بازار "آزاد" نباشد، اگر بازار فروش برای محصولات این کارخانه‌ها مهیا نباشد، اگر سیاست‌نم

توزیعی این محصولات را به بازار مصرف نتواند برساند، اگر این کالاها بقیعتی که نرخ سود معینی را برای سرمایه دار تضمین کند بفروش نتوانند  
برسد.

بنابراین نیاز جدید سرمایه داری جهانی در تبدیل کشورهای پس افتاده به دررویی برای جذب کالاها تولیدی، گروه های قدرتمند امپریالیستی را در دوره پس از جنگ جهانی دوم به نوعی گسترش صنعتی و ایجاد شرایط برای تسهیل این گسترش در این کشورها علاقمند می سازد. به وارونه دوره پیش که امپریالیزم با تسلط بر بازار سرمایه در این کشورها سرمایه های محلی را یا به خدمت مستقیم سرمایه خارجی می کشید و یا به بخش های فرعی و غیرتولیدی محدود می کرد، در این دوره خود امپریالیزم در گسترش سرمایه گذاری مولد بومی در بخش های تولید کالاها مصرفی ذینفع است. دولت های حاکم در این کشورها نیز که قبل ایاملا به شکل استعماری بخش از دولت های استعماری و یا دولت های کاملا دست نشانده بودند آگنون به دولت های شبه استعماری، در ظاهر سیاسی مستقل، تبدیل می شوند. نقش اساسی این دولت ها بجای جلو گیری از انباشت داخلی سرمایه کمک به تسهیل انباشت است. این دولت ها نقش قابلی سرمایه داری بومی و پورژوازی داخلی را بعده می گیرند. در ایران نیز پس از شکست جنبش ضد امپریالیستی بد نیال کودتای ۲۸ مرداد واستقرار مجدد ارتیاع، فضای مناسبی جهت زمینه سازی های لازم فراهم آمد. برنامه های اقتصادی دولت از اوخرده ۱۳۳۰، "انقلاب شاه و مردم" و اقدامات بعدی برنامه ریزی های دولت همگی در جهت هموار ساختن راه رشد این گونه سرمایه داری در ایران بوده است.

قدم اولیه دولت پس از تحریک سیاسی، شروع به ایجاد خدمات زیر بنایی بود. توجه اصلی دولت در دوره اولیه در جهت بهبود سیستم ارتباطات (ساختن راه های اسفالت، افزایش خطوط راه آهن، بهبود وضع بنادر و بسط خطوط هواپی و فرودگاه ها)، ایجاد سیستم مخابراتی وسیع، بالا بردن تولید برق و گسترش منابع آب و نظایر آن بود. ایجاد شرایط لازم برای تسهیل گردش کالا و برای بسط بازار داخلی حرکت سرمایه های داخلی به مgra های تولیدی مورد نظر را تضمین نمی کند. سرمایه بومی که سالیان دراز به سود تجاری و کرایه زمینداری خو گرفته است خود بخود به راستای تولیدی تغییر جهت نمی دهد. از سوی دیگر، مناسبات کهنه ارض جمعیت فعال کشور را به زمین وابسته نگه میدارد، تعداد کارگران آزاد اجدا شده از وسائل تولید او میزان تحرک پذیری

نیروی کار به اندازه نیاز رشد اشتغال صنعتی نیست، سیاست های بازرگانی مناسب با تولید برخی از کالاهای مصرفی در داخل کشور باید تعییه شود، اعتبارات لازم از طرق مناسب باید حرکت سرمایه به رشته های مورد نظر را تامین کند. یک سلسله اقدامات بعدی دولت در راه رفع این مشکلات بود. از این جمله اند: تغییرات در مقررات گمرکی، اصلاحات ارضی، ایجاد اطاق صنایع و معادن، آماده کردن مقدمات ایجاد بازار بورس، تغییر پشتوانه ریال و ایجاد موسساتی مانند بانک اعتبارات صنعتی، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، و عنده وق ضمانت صنعتی ایران و آمریکا.

در مقررات جدید گمرکی که از سال ۱۳۲۷ بعد بتدربیج وضع شد، عوارض و مالیات های گمرکی ماشین آلات صنعتی و قطعات منفصله مورد لزوم صنایع و برخی مواد خام لغو شد. عوارض پسیاری از کالاهای مصرفی بالا رفت و واردات برخی بعداً بکل ممنوع شد. بدین ترتیب بتدربیج تولید این کالاهای مصرفی از طریق ایجاد صنایع مونتاژ سودآور شد.

با اجرای اصلاحات ارضی ساختارهای سنتی تصرف جمعی زمین و تولید دسته جمعی شکسته شد. به نیمی از دهقانان زمین نرسید. بخشی عظیمی از این دهقانان در جستجوی کار راهی شهرها و مراکز صنعتی شدند. در ده سال اول پس از اصلاحات ارضی بیش از ۶ میلیون نفر از روستاهای ایران برای یافتن کاری شهرها مهاجرت کردند. از سوی دیگر دولت با پرداخت بهای اراضی تقسیم شده به مالکین سابق سرمایه عظیمی را به صورت نقد و اعتبارات دولتی وارد بازار کرد. بانک ها و موسسات مالی دیگر با اعطای اعتبارات و وام های لازم سرمایه گذاری های مشترک با سرمایه داران خصوصی، و فراهم آوردن خدمت پریت و فنی لازم در اجرای طرح های تصویب شده مکانیزم اساسی دیگر در شکل گیری رشد سرمایه داری در ایران را تعییه دیدند.

حاصل اجرای دوده طرح های "توسعه اقتصادی" و "اصلاحات و انقلابات شاهانه" چه بوده است؟ از نظر جوابگویی به نیازهای نظام امپریالیستی باید اذعان داشت که این برنامه ها موفقیت قابل ملاحظه ای کسب کردند. ارزش واردات ایران در طی این دوره بیش از ۳۵ برابر افزایش یافته است، یعنی از ۲۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۶ به حدود ۹۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۰ در طی این دوره، جمع کل واردات ایران (بدون درنظر گرفتن واردات نظامی) ایه ۴۰۰۰ میلیارد ریال بالغ می شود. بیش از ۹۰ درصد این واردات از چند کشور اروپای غربی و آمریکای شمالی بوده است. با افزایش سرمایم آور واردات ایران و وحامت هرچه بیشتر شرایط مبالغه، استثمار اقتصادی ایران توسط کشورهای پیشرفته

که در دوران طفولیت گرفتار عوارض پیری شده است .

همانطور که اشاره شد ، صنایع ایران به گونه‌ای تدریجی با رشد اندام وار صنایع سنتی و تغییر تکنیک و گسترش تولید در آن‌ها بوجود نیامد . کارخانه‌های ایران ، ساخته و پرداخته ، بدون ارتباط چندانی با صنایع سنتی ، یکجا از خارج وارد شد . صنایع سنتی بهمان شیوه پسافتاده ، در کارگاه‌های کوچک چند نفری ، با اثکای عمدی به کار یدی ، ادامه یافته‌اند . از یک سو قریب ۲۰۰۰ واحد صنعتی نوین با حدود ۲۵۰ هزار کارگر بوجوآمد است : از سوی دیگر ۲ میلیون کارگر و کارگران مستقل در صد‌ها هزار کارگاه‌های کوچک مشغول بکارند . تعداد واحد‌های مابین آینده‌نها بسیار ناچیز است . این ویژگی خود را در تعداد متوسط کارکنان واحد‌ها صنعتی نیز نشان می‌دهد . ۸۱/۵ درصد از نیروی کار در ۸۶۰ هزار کارگاه کوچک که تعداد متوسط کارگر در هر کارگاه فقط ۲ نفر است مشغول بکارند : از سوی دیگر ۱۸/۵ درصد بقیه نیروی کار در نزد یک به ۷۰۰ واحد بزرگ صنعتی (یعنی واحد‌هایی که بیش از ۱۰ نفر کارگر و کارمند دارند ) با تعداد متوسط ۵۰ کارگر اشتغال بکار دارند .

اگر واحد‌های بزرگ صنعتی را کنار بگذاریم ، با روری کار در سایر واحد‌ها (یعنی در آن ۸۶۰ هزار کارگاه با نزدیک به ۲ میلیون نفر کارگر) از با روری کار در بخش کشاورزی هم کمتر است . بعبارت دیگر ، ایجاد واحد‌های نوین صنعتی نتوانسته است تاثیر چندانی در پیشرفت تکنیک و شیوه تولید در واحد‌های سنتی بگذارد . بررسی علل این انفصال بین بخش جدید و بخش سنتی نشان می‌دهد که آینه موضوع امری موقتی و گذرانیست و بیانگر یک مشکل مهم ساختاری در رشد صنعتی ایران است . دگرگونی اقتصادی سالهای اخیر در ایران در پاسخ به نیاز امپریالیزم به فروش کالاها و خدمات سرمایه‌ای در بازار ایران رخ داده است و نه بخطاطر صنعتی کردن به معنای افزایش با روری کار در تولید اجتماعی و ازین مردن عقب افتادگی . از این رو ، هرجا که امکان تولید سودآور کالای مشخصی موجود بوده ، با تشویق و ترغیب انحصارات بین المللی و دخالت دولت خد متگزار آن در ایران ، سرمایه‌دار ایرانی که یا از میان زمینداران ، تجار و ثروتمندان بزرگ کشف شده و یا توسط دولت از هیچ - از میان نوکران دریار - آفریده شده است کارخانه‌ای وارد کرده ، برای قشر مشخصی مصرف کنند و محصولی تولید می‌کند . این جریان کاملاً جدا و مستقل از واحد‌های تولیدی موجود رخ داده است . بدین ترتیب ، رشد صنعتی ایران به صورت فرا روبیدن تدریجی واحد‌های کوچک سنتی به واحد‌های بزرگتر و صنعتی انجام نگرفته ، بلکه صرفاً تعدادی کارخانه بزرگ جدید

به بخش تولیدی موجود وصله خورده‌اند • دوام و حتی افزایش تعداد واحد‌های تولیدی بخش‌سنگی نشان می‌دهد که این گونه صنعتی شد  
باعت تحکیم شیوه‌های تولیدی عتیقه شده است • اکثر واحد‌های سنگی که به هیچ وجه قادر به توسعه تولید و استفاده وسیع از ماشین آلات وابزار جدید نیستند، بجای پیشرفت تکنیک بیشتر به عقب رانده شده‌اند • اکثر آنان فقط با تکیه بیشتر و شدیدتر به کار انسانی (از طریق افزایش بیگاری کارکنان خانوادگی) ابه تولید ادامه می‌دهند • یعنی با روری کار بجای افزایش در این گونه واحد‌ها کاوش یافته است • بعبارت دیگر تاسیس صنایع جدید، بجای اینکه انگیزه تغییر شیوه‌های سنگی تولید شود، مجبور شد و تخریب آنها شده است •

صنایع جدید التاسیس عموماً در رشته‌های تولید کالا‌های مصرفی متتمرکزند • سرمایه داری جهانی که خود گرفتار بحران دائمی تولید افزونه کالا‌های سرمایه‌ای شده است، البته اجازه نخواهد داد که با تولید این گونه کالا‌ها در کشورهای عقب افتاده این بحران حتی شدیدتر شود • از میان قریب ۷۵۰۰ کارگاه بزرگ صنعتی تنها در حدود ۶۰ کارگاه به بخش تولید ماشین آلات و ابزار صنعتی تعلق دارند، اغلب این کارگاه‌ها نیز در رواقع تعمیرگاه هستند تا تولید کنند، و واحد‌های تولید کننده هم کارخانه‌های مونتاژند •

خود صنایع تولید کنند کالا‌های مصرفی را می‌توان به چهار گروه عددی تقسیم کرد •

گروه اول از واحد‌هایی تشکیل یافته که بیشتر کالا‌های تجملی برای قشر کوچکی از مصرف کنندگان شرکت‌مند شهری تولید می‌کنند • محصولات واحد‌های این بخش در اکثر موارد قبل از در ایران تولید نمی‌شده و درنتیجه در بازار داخلی صرفاً جانشین کالا‌های مشابه وارداتی می‌شوند • چنین صنایعی نه در رقابت مستقیم با واحد‌های سنگی قرار می‌گیرند و نه تاثیری در آنها می‌گذراند، چه از لحاظ انتقال تکنولوژی، مهارت‌های فنی و اداری، شیوه‌های جدید سازماندهی تولید، و یا نیروی کار ماهر، و چه از لحاظ ایجاد تقاضا در بازار برای برخی کالا‌های واسطه‌ای و مولخام مرتبط به این صنایع •

حتی بین واحد‌های مختلف این بخش جدید صنعتی ارتباطی موجود نیست تا چه رسید به ارتباطی بین مجموع این بخش و بخش‌سنگی • در تمام آنها کلیه اجزاء و جوانب دستگاه تولیدی، بخش‌عمده مواد خام، کالا‌های واسطه‌ای و در بسیاری موارد حتی مدیران مالی و فنی از خارج وارد شده‌اند • برخی از آنها نیروی کار ماهر مورد نیاز خود را نیز در خارج تعلیم

می دهند • در هیچ یک از آنها چیزی که برای دیگر واحد های تولیدی فایده ای داشته باشد ، وجود ندارد • اگر به دلیل کارخانه تعطیل شود ، نه کارگران آن و نه ماشین آلات و لوازمش به درد هیچ کار دیگری نخواهد خورد • حتی بین دو واحد تولید گفته کالا های مشابه مناسبتی نیست • این بخش از صنایع ایران در واقع مجموعه از هم پاشیده ایست از صنایع منفرد و بنی ربط به یکدیگر که چنانچه در خارج از مرزهای ایران نیز قرار می داشت ، چندان تفاوتی در اوضاع اقتصادی ایران نمی کرد • امکان توسعه هریک از صنایع این بخش سخت محدود است • بازارشان محدود به مصرف قشری است که نه چندان رشد خواهد کرد و نه اساساً علاقه زیادی به محصولات صنایع داخلی دارد • اغلب این صنایع فقط از طریق زد و بند با بخش های پرنفوذ دولت (از دربارگرفته تا سران ساواک و پورکرات های عالی رتبه ) و انحصاری کردن بازار ، تضمین قیمت های متوجه ، جلوگیری از واردات کالا های مشابه و وادار کردن مصرف گفته به خرید کالا هایشان می توانند دوام بپاورند • در مقابله با بحران تولید افزونه که هم اکنون علائم آن در این بخش مشاهده می شود ، تنها راه وارونه کردن گرایش کا هش نرخ سود استفاده وسیع تر از تکنیک های سرمایه سر یعنی کا هش کارگران آین بخش خواهد بود •

دو میں بخش صنایع جدید شامل کارخانه هایی است که از همه لحاظ با کارخانه های گروه اول مشابهند با این تفاوت که محصولات آنها الزاماً تجملی نیست : صنایع تولید گفته برخی کالا های مدرن با مصارف عمومی که در دوره پیش معمولاً از طریق واردات تأمین می شد • تاثیر این صنایع بر بخش سنتی همانند گروه اول است • اینجا نیز حتی بخش عمده مواد خام مورد نیاز از خارج وارد می شود و تکنولوژی وابسته و دست دوم آن از چهار دیواری کارخانه فراتر نمی رود • اینجا نیز بحران ساختاری اشیاع تولید به سرعت گریبانیگر این صنایع خواهد شد و امکان رشد زیادی ندارند •

بخش سوم صنایعی هستند که بجز دریک مورد کاملاً با صنایع بسالا مشابهند : بخشی از مواد خام مصرف شده در تولیدات آنها در داخل ایران تولید می شود • بنابراین در این بخش لا اقل می توان توقع داشت که تاثیرات اقتصادی ناشی از رشد صنعتی در بخش سنتی ، به خاطر نیاز صنایع داخلی به مواد خام داخلی ، مهم باشند •

اما اینجا نیز نیاز فوق تغییر چندانی در جهت بهبود اوضاع تولید سنتی ایجاد نکرد و تا جایی که تاثیری بجا گذاشته ، بطورکلی ، یا تخریبی بود و یا به معنای تحکیم عقب افتاده ترین واحد های سنتی بوده است •

مواد خام مورد نیاز این بخش قبلاً صادر می شد و اینک بخشنده از آن بجا ای صادر شدن به مصرف صنایع داخلی می رسد . ولی رشد صنعتی به خودی خود نه تنها موجب افزایش تولید مواد خام و گسترش شیوه های با رآورتر تولیدی در این بخش نشده ، بلکه در واقع تولید بسیاری از مواد خام در ایران کا هشیار شده است . ایران خود تبدیل به وارد کنند ه مقادیر قابل ملاحظه ای از انواع مواد خام شده است که قبلاً در ایران تولید می شد . دلیل این امر اینست که بخاراطرا فزايش مخارج تولید ، که بويژه با تورم سال های اخیر بسیار شدید بوده ، بطور کلی قیمت مواد خام افزایش یافته است . درنتیجه کشورهای خارجی وارد کنند ه نیز به منابع ارزانتری روی آوردند . بهره حاصل با توسعه تولید مواد خام مصنوعی ، تقاضا برای مواد خام طبیعی در بازار جهانی بطور مطلق کا هشیار شده است . میزان مصرف داخلی نیز آن قدر را فزايش نیافته است که جانشین مقادیر صادراتی قبلی گردید . بسیاری از مصرف کنندگان داخلی ( صنایع جدید ) خود به منابع ارزانتر خارجی روی آوردند . دولت خدمتگزاران حصارات بین - المللی صادر کنند ه تکنولوژی البته کلیه تسهیلات لازم برای وارد کردن این مواد خام را در ایران فراهم ساخته است .

آخرین گروه صنایع جدید از واحد های متعدد شده است که بخاراط نوع تولید اتشان در رقابت مستقیم با واحد های بخش سنتی قرار می گیرند . مابین این صنایع و واحد های مشابه بخش سنتی رقابت شدیدی وجود دارد . تاسیس برخی از این کارخانه ها باعث ورشکستگی و بی خانمانی تعداد زیادی از تولید کنندگان مستقل بخش سنتی شده است . با این وصف بخش سنتی ، تا آن حد که دوا م می آورد ، بهمان شکل سابق و با استفاده از همان شیوه های سابق تولید دوا م می آورد . علت این امر اینست که بعلت وابستگی تکنولوژیک صنایع جدید ، تکنولوژی دست دوم و گران بکار می گیرند ، حقوق مهندسین و متخصصین و مدیران آن بالاست ، و عموماً مخارج تولید محصولات این صنایع چندان ارزان تر از محصولات مشابه کارگاه های سنتی تمام نمی شود . کارگاه های سنتی با راضی شدن به نرخ سود پائین تروکار سخت تر می توانند بخشی از بازار داخلی را برای خود حفظ کنند : بويژه در حالاتی که کوچکی بازار محلی تنها این نوع تولید سنتی بمقیاس کوچک را سود آور می گند . اساساً نزد کارگاه های سنتی ( که بیشتر از صاحب کارگاه و بستگان او تشکیل شده ) گریز دیگری جز جلوگیری از تعطیل کارگاه به هر قیمت که شده ، وجود ندارد . دستمزد های ناچیز و سطح نازل اشتغال در ایران ، انگیزه نیرومندی برای رهاساختن وسایل تولید مستقل و پیوستن به طبقه کارگر نیست . بعلاوه حتی اگر واحد های کوچک

بخواهند، توانایی تغییر شیوه تولید و توسعه کارگاه را ندارند. ماشین‌آلات و ابزاری که انحصارات بین المللی به ایران صادر می‌کنند یا بسیار گرانند و یا اساساً برای این گونه واحدهای کوچک بی فایده. شکل وابسته رشد صنعتی نیز شرایطی ایجاد کرده است که حتی یک واحد صنعتی تولید کنند و ابزار و آلات تولیدی ساده که منطبق با نیازهای تکنولوژیک این گونه واحدها باشد و مساله امکانات محدود آنها را در کسب مهارت‌های فنی لازم در نظر بگیرد، در ایران وجود ندارد.

این گونه رشد صنایع ناموزونی‌های جغرافیایی و اختلاف فاصله‌شناختی در آمدها را نیز شدیدتر می‌کند. بیش از ۴۴ درصد واحدهای بزرگ صنعتی در استان مرکزی (عدم تأثیر تهران و حومه) اقرار دارند. تعداد متوسط کارگاه‌های بزرگ نسبت به جمعیت، غیراز سه استان مرکزی، آذربایجان شرقی و اصفهان، در تمام استان‌های ایران کمتر از میزان متوسط برای کل کشور است. در استان مرکزی برای هر هزار نفر جمعیت ۶۴ کارگاه بزرگ وجود دارد در حالیکه در استان کردستان این تعداد از ۳ کارگاه تجاوز نمی‌کند؛ در استان‌های ایلام، کهگیلویه و بویراحمدی حتی به یک نمی‌رسد. علت این ناموزونی شدید جغرافیایی نیز در نحوه ویژه رشد صنایع ایران بهفته است و جنبه دیگری از مشکلات عینی سرمایه‌داری ایران را در راه ایجاد و گسترش بازار واحد ملی نشان می‌دهد. صنایع جدید-التاسیس ایران صنایع مولد کالاهای مصرفی هستند. بخش عمده وسائل تولید و مواد خام و کالاهای واسطه‌ای مورد استفاده در تولید از خارج وارد می‌شود. از این رو، مهمترین عامل در تعیین موقعیت جغرافیایی اکثریت این صنایع نه نزدیکی به منابع مواد خام و نه نزدیکی به صنایع دیگر، بلکه نزدیکی به بازار است. هرجا که اقشار پر درآمد تر مصرف-کنندگان متراکم تر باشد و میزان تقاضا برای کالای مصرفی خاص از مقدار معینی که تولید را سودآور کند بیشتر باشد شرایط مطلوب تری جهت تاسیس چنین صنایعی فراهم آمده است. اما در ایران درآمد خانوارهای شهری بیشتر از درآمد خانوارهای روستایی است. جمعیت شهرنشین در استان مرکزی (چه بطور مطلق و چه نسبی) بیشتر از همه استان‌های کشور است و درآمد خانوارهای شهری این استان بیشتر از درآمد خانوارهای شهری استان‌های دیگر است. بنابراین واضح است چرا بخش صنعتی ایران در استان مرکزی و بویژه در تهران متمرکز است. از لحاظ سودآوری تولید سرمایه‌داری منطقی نخواهد بود که برای دسترسی به گروه ناچیزی از خانوارهای پر درآمد تر نقطه دورافتاده‌ای از کشور کارخانه‌ای در محل تاسیس شود. مخارج زیاد حمل و نقل در ایران نیز تولید در

برخی مراکز صنعتی و توزیع در مابقی کشور را دشوار می‌سازد • در مورد محصولاتی که واحد‌های جدید و سنتی هردو تولید کنند، آن هستند این مساله موجب بهبود نسبی موقعیت واحد‌های سنتی در رقابت با واحد‌های جدید می‌شود • واحد‌های بخش‌سنتی کوچک‌تر و می‌توانند در بسیاری از نقاط کشور برای ارضاء تقاضای محلی دایر گردند • بدین ترتیب ناموزونی جغرافیایی سطح درآمدها خود باعث نشدید ناموزونی صنعتی می‌شود • بجای اینکه در اثر رشد صنایع جدید بازار داخلی یکپارچگی بیشتری پیدا کند دایرهٔ تسلسل مخربی بوجود آمد که بازار واحد ملی را هرچه بیشتر از بین خواهد برد : ناموزونی جغرافیایی صنعتی ناموزونی جغرافیایی در آمدها را نشدید می‌کند و ناموزونی جغرافیایی درآمدها ناموزونی جغرافیایی صنعتی را •

بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که فراشد نفوذ شیوه‌های جدید تولیدی در واحد‌های سنتی بخش‌صنعت ایران، دقیقاً به خاطر رشد صنعتی وابستهٔ سالهای اخیر مسدود گشته است • نه تغییر محسوسی در جهت مد نیزه شدن بخش‌سنتی صورت می‌گیرد و نه احتمال گسترش بیشتر بخش‌من صنعتی و ازین رفتن بخش‌سنتی دیده می‌شود • درمان عقب افتادگی بخش‌سنتی در آن‌ها می‌بخش جدید صنعتی است و راه رشد بخش جدید در آن‌ها می‌بخش سنتی • و تنها راه رهایی از این تسلسل مخرب رهاساختن نیروهای مولده از یوغ مالکیت خصوصی و استقرار اقتصاد با برنامه است •

دولت مدافعان منافع امپریالیزم جهانی، و در نتیجه مدافعان رشد صنعتی وابسته، تلاش می‌کند که رقابت بین دو بخش ناشی از تضاد بالا را بامدا - خلهٔ خود به نفع بخش جدید حل کند • از طرق گوناگون، مانند برنامه‌های درازمدت اقتصادی، اعتبارات مالی، سرمایه‌گذاری‌های دولتی، وضع قوانین گمرکی، "مبارزه با گرانفروشی"، اطاق اصناف، وغیره وغیره، دولت کوشش می‌کند تا بازار داخلی را از دست بخش‌سنتی بیرون آورد و موقعیت انحصاری بخش جدید را مستحکم نرسازد • اما این مساله نیز حد و خود را دارد •

از یک سو، برنامهٔ صنعتی کردن متنکی به تکنولوژی وارداتی، حتی اگر با از ریشه کندن بзор بخش‌سنتی نیز تسهیل و تقویت گردد، توانایی درهم شکستن حصار محدود کنندۀ بازار داخلی را ندارد • محصولات صنایع متنکی به وسائل تولید دست دوم خارجی را نمی‌توان ارزانتر از محصولات مشابه صنایع کشورهای صادرکنندۀ این تکنولوژی تولید کرد • در نتیجه، حتی اگر بازار داخلی کاملاً در انحصار صنایع جدید قرار گیرد، به دلیل

عدم امکان تصرف بازارهای خارجی رشد این بخش جدید بسیار متضاد خواهد بود و به سرعت متوقف خواهد شد. بحران شدید و ساختاری اشیاع تولید گریان اقتصادی را که متنگی به چنین صنایعی باشد خواهد گرفت. با پیشرفت فراشد انباشت کاپیتالیستی، البته، بخشی از ارزش افزونه انباشت شده می‌تواند به مصرف افزایش نیروی کار شاغل در صنعت و درنتیجه تحقق یافتن ارزش افزونه تولید شده در دوره قبلى تولید بررسد. اما عدم تناسب بین جمع کل درآمدها و افزایش ارزش‌های تولید شده دایمیاً خود را در سطح جدید تر و بالاتری تجدید تولید خواهد کرد. زیرا، از سوی دیگر، امکان گسترش بازار داخلی نیز بسیار محدود است.

بخش جدید صنعتی ایران صرفاً از صنایع تولید کنندۀ کالاهای مصرفی تشکیل یافته است. تحت شرایط سرمایه داری، مبادله بین بخش تولید کنندۀ وسایل تولید و بخش تولید کنندۀ کالاهای مصرفی مهمترین مکانیزمی است که به گسترش تقسیم کار، رشد نیروهای مولد و درنتیجه توسعه بازار داخلی کمک می‌کند. در ایران، بخاطر نحوه "صنعتی شدن" و فقدان بخش تولید کنندۀ وسایل تولید، مکانیزم فوق اساساً وجود ندارد. رشد صنعتی در ایران دقیقاً بواسطه همان پروسه‌ای که بازار داخلی خود را ایجاد می‌کند این بازار را به سرعت از بین می‌برد. انهدام واحد‌های مستقل سنتی بازار لازم برای صنایع بزرگ جدید را ایجاد می‌کند. اما تولید کنندگان مستقل نمی‌توانند بدون صنایع مستقل خود زندگی کنند. با کاهش قوه خرید آنها به حداقل ممکن، تا زمانیکه رشد صنعتی نتواند شرایط جدید زیست را، به مثابه کارگران مزدگیر، برای آنان فراهم‌سازد، بازار محصولات صنایع جدید التاسیس منقبض خواهد شد. در عصر کنونی، بخاطر پیشرفت‌های تکنولوژیک، و افزایش عجیب مقیاس حداقل تولید (در مقایسه با دوران انقلاب صنعتی) فراشد جذب نیروی کار جدید بسیار کند تراز فراشد جدا ساختن تولید کنندگان مستقل از وسایل تولیدی صورت می‌گیرد. بنابراین در ایران، در چارچوب مناسبات سرمایه داری، نیرو کار آزاد شده از وسایل تولید به ناچار به اقتصاد معیشتی رانده خواهد شد که این نیز به نوبه خود گسترش بازار محصولات صنایع جدید را مسدود می‌کند.

از این رو، از همان ابتدا، اساسی ترین گرایش درونی سرمایه داری ایران گرایش رکود و انحطاط است. فراشد باز تولید هرچه گسترده‌تر مناسبات سرمایه داری در ایران از همان ابتدا به بند کشیده شده و خطر بحران اشیاع تولید حتی مراحل اولیه رشد سرمایه داری را تهدید می‌کند. تمام حمایت‌های گوناگون دولت و تمام "گروه‌های ضربت" شاه نیز در رفع

این مشکل ساختاری صنایع ایران بی فایده و ناتوانند • قوانین اقتصادی را نمی توان به زور سرنیزه تغییر داد •

## بخش کشاورزی

امروزه دیگر ورشکستگی کامل کشاورزی ایران احتیاج به "اثبات" ندارد — آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است • قریب ۴۴ درصد جمعیت فعال کشور کمتر از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تولید می کنند • کشاورزی ایران که علاوه بر تامین مصرف داخلی صادر کنند ه اغلب مواد غذایی اساسی بود اکنون در حال اضطراب و انحطاط است • در دوره برنامه پنجم (۱۳۵۶-۰۶) واردات محصولات کشاورزی ایران بالغ بر ۶۰۴ میلیارد ریال بوده است • اختلاف سطح زندگی بین شهر و روستا عمیق تر شده؛ سطح متوسط مصرف در شهرها قریب شش برابر سطح متوسط مصرف در روستاهای تخمین زده می شود • مصرف کل جمعیت روستایی کمتر از نصف مصرف اهالی تهران است • حتی تولید محصولاتی نظیر پنبه و چغندر قند نیز که از رشد نسبی بیشتری برخوردار بود رو به کاهش نهاده است • اصلاحات اراضی بجای ایجاد قشری از کشاورزان مرغه و افزایش تولید کشاورزی و بهبود با روزی کار در این بخش، توده عظیم روستاییان فقر زده را بوجود آورد، روستاییان را وادار به کار سخت تر و کم حاصل تر کرد، و تولید کشاورزی را عملأً داغان گرده است •

در طی کل عملیات ده ساله اصلاحات ارضی نزدیک به ۶۰ درصد زمین های عده مالکی دست نخورده ماند • بقیه به کمی بیش از نیمی از خانوارهای روستایی فروخته شد • پرداخت اقساط اصلاحات ارضی هم اکنون اکثر این خانوارها گرفتار وام های کلان به پیله وران و رباخواران محلی کرده است • اندازه زمین اکثربت غالب خانوارهای روستایی بقدرتی کوچک است که حتی اجازه امار معاش خانوار را هم نمی دهد تا چه رسید به تولید اضافی برای مصرف شهرها • بیش از نیم میلیون خانوار روستایی هیچ زمینی ندارند و دو میلیون دیگر زمین هایی کمتر از ده هکتار دارند • نه هزار و شصدهم واحد بزرگ صد هکتار به بالا زمین بیشتری را صاحبند تا ۱/۵ میلیون خانوار که روی زمین های کمتر از ۵ هکتار کار می کنند • خانوار های بی زمین و کم زمین در شرایطی که رشد بسیار کند اشتغال صنعتی امکان مهاجرت دائمی به مراکز صنعتی را نمی دهد مجبور به ادامه کشت زمین های کوچک، اجاره قطعه زمینی از مالکین بزرگ به قیمتها گزاف (گاهی تا نیمی از محصول) و تشديد کارگلیه اعضای خانوارند • "ملی

شدن " مراتع و اجبار پرداخت حق چرا به دولت نگاهداری چند دام برای مصرف خانوار را بمنصفه کرده است . در عرض پانزده سال گذشته در صد خانوارهای بدون دام بالا رفته ، تعداد متوسط دام خانوارهای صاحب دام پائین رفته ، یعنی رویه هم رفته تمام کمکی که از طریق ترکیب کشت و دام به معیشت خانوار دهقانی می رساند (کود ، مواد غذایی ، پشم ، سوخت وغیره) از دست رفته ؛ خانوار دهقانی حتی المقدور می کوشد معیشت بخورونمیری از زمین بدست آورد ، بقیمت سطح زندگی پائین تر ، تشید کار اعضای خانوار و بالا رفتن بد هی های آن . بسیاری از خانوارها یک یا چند نفر از افراد خانوار را ، اغلب مردان جوان خانوار را ، برای کمک به معاش خانوار به دنبال کار روانه شهرها می گنند . فشار کار زراعی تماماً به دوش زنان ، نوجوانان و اطفال و سالمندان می افتد . اینان که سابقاً قسمت بیشتر وقت خود را صرف صنایع دستی روستایی و منابع فرعی درآمد می گردند اکنون از این نوع فعالیت ها مجبور به کناره گیریند ؛ یعنی وابستگی درآمد خانوار به زراعت ، و در نتیجه تمايل به ماندن روی زمین ، بیشتر و بیشتر می شود . در ضمن این مساله که خانوار کارگر مهاجر به شهر هنوز در روستاست به سرمایه داران شهری امکان می دهد دستمزد کارگران را در سطح مخارج خود کارگر نگهدازند . در اکثر خانوارهای روستایی قسمت عمده زراعتشان برای رفع نیازهای مصرف خود خانوارست ، قسمت عمده کار توسط اعضای خانوار انجام می گیرد ، شیوه های تولید چندان تغییری نگردد ، در برخی نواحی حتی عقب رفته ، یعنی با ورود تراکتور به ده و ازین رفتن سیستم کرایه گوشخشم ، خانوارهایی که قادر به پرداخت کرایه تراکتور نیستند و یا زمینشان زیاده از حد کوچک و یا قطعه قطعه است مجبور به رجعت به شخم با بیل شده اند .

در چنین شرایطی حتی برای دهقانانی که زمین بیشتری هم دارند بهبود شیوه های کشت و در نتیجه بالا بردن باروری در هکتار و باروری کار صرف نمی گند . در شرایطی که امکان گسترش سطح زیر کشت نباشد تا خانوار دهقانی بتواند با اشتغال تمامی نیروی کار خانوار دهقان را ترکیب با ماشین آلات در سطح بیشتری هم تولید و هم باروری را بالا برد . (و بعلت وجود قشر وسیعی از دهقانان بی زمین و کم زمین این امکان موجود نیست) ، و یا امکان استفاده ام دایمی و مطمئن برای نیروی کار خانوار که ماشین جای آن را می گیرد وجود نداشته باشد (و بعلت رشد بسیار کند اشتغال صنعتی این امکان بسیار محدود و نامطمئن است) ، در این شرایط برای خانوار روستایی صرف نمی گند که شیوه های کشت را عوض کند و با تغییر کار انسانی به استفاده از ماشین باروری کار را بالا برد . حد اکثر

می‌گوشد که از طریق تشدید کاراعضای خانوار، استفاده از کود و بذر بهتر با روری در هکتار را افزایش دهد. با رشد جمعیت و افزایش نسبت جمعیت روستایی به زمین زراعی حتی در این دسته از دهقانان نیز گرایش در جهت کشت برای مصرف مستقیم تقویت می‌شود. سایر مسائل موجود نظیر نبود اعتبار کافی کم بهره و بی بهره، مسائل بازاریابی، وجود واسطه‌ها متعدد و عدم دسترسی وسیع به کود و بذر و سایر مایحتاج تولیدی نیز مشکلات دهقانان متوسط را نیز دوصد چندان می‌گند.

ناتوانی صنایع در توسعه تولید و جذب نیروی کار از بخش کشاورزی، و در رختی موقع حتی بازگشت مهاجرین وقت به زمین، شیوه‌های قدیمی تولید و ساختارهای وابستگی به زمین را تقویت می‌گند. جمعیتی که بنا بود با بهم خوردن ساختارهای سنتی تولید (از طریق اصلاحات ارضی) از زمین جدا شود و در صنایع جذب گردد همچنان به آشکال تازه‌ای بر زمین می‌ماند. اگر تا قبل از اصلاحات ارضی این وابستگی از طریق نسق - بندی‌های سنتی و بنده بندی‌های سالیانه حفظ می‌شود که در آن هم صاحب نسق‌ها و هم بزرگران بنا به تقسیم بندی‌های سنتی کار می‌گردند و از کل محصول سهم می‌برند، بعد از اصلاحات ارضی جذب جمعیت روزنایی بصورت افزایش سریع و عظیم کارکنان فامیلی (بدون مزد) خود را می‌نمایاند؛ از خویشاوندانی که قبلاً یکی صاحب نسق و دیگری بزرگ‌بود اکنون یکی صاحب زمین و دیگری کارکن فامیلی شده است. تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد در بخش کشاورزی در دوده ۱۳۳۰-۰۰ تقریباً دوپاره شده است. تعداد متوسط افراد خانوار روزنایی در طی همین مدت از ۸/۴ نفر به ۵/۰ نفر افزایش یافته است. بدین ترتیب، نقش خانواده به مثابه یک واحد تولیدی، که از مشخصات اقتصاد پیشاسرمایه داری است، در ایران تنها از بین نرفته، بلکه اهمیت بیشتری هم پیدا کرده است. این مطلب در مورد واحد‌های تولیدی سنتی صنعتی در شهرها نیز صدق می‌گند.

وجود قشر وسیعی از دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین مانع رشد کشاورزی سرمایه داری نیز می‌شود. از نظر اقشار دهقانی که هیچ راه دیگر ممکن معاش ندارند، تا آن حد که محصول زراعت کفاف معاش خانوار و مخارج کشت و اجاره زمین (یا پرداخت اقساط اصلاحات ارضی) را بدند، ادامه کار زراعی "صرف" می‌گند. واضح است که این معیار معمراً معاشر دهقان با منطق تولید برای سود سرمایه داری یکی نیست. سرمایه دار به شرطی در تولید کشاورزی سرمایه گذاری می‌گند که علاوه بر اجاره زمین نرخ سود متوسطی نیز بر سرمایه اش کسب کند. در غیر این صورت سرمایه اش را در رشته

تولید و سرمایه‌گذاری در کشاورزی در سطح وسیع تری سر برخواهد آورد؛ زیرا که توده از زمین جدا شده در سایر بخش‌های صنایع نیز نمی‌تواند مشغول بکار شود، بنابراین در روستاها می‌ماند، فشار جمعیت بر بقیه نواحی بالا می‌رود، ساختارهای پیشاسرمایه داری در این نقاط محکم‌تر می‌شود، تولید معیشتی قوت می‌گیرد، فقرزدگی در روستا افزایش می‌یابد، بازار مصرفی ملی محدود‌تر می‌شود. دایرہ فقر و رکود در چارچوب تولید برای سود شکستنی نیست.

در کوتاه مدت دولت سعی داشته است با وارد کردن مواد غذایی احتیاج مصرف شهرها را برآورده سازد. درآمد نفت این راه حل مؤقتی را امکان پذیر ساخته است. ولی تاثیر این واردات بر تولید محلى محصولات مشابه مخرب خواهد بود و اوضاع تولید داخلی را از وضع فعلی نیز بدتر خواهد کرد.

### تأثیر نفت بر اقتصاد ایران

صنایع نفت، اگرچه خود مدنظر ترین و کارآترین بخش صنایع ایران است، ولی از نظر انتقال تکنولوژی و کمک به گسترش سایر صنایع مرتبه چند ارتباطی با بقیه صنایع ندارد. گذشته از برآورده ساختن نیازهای داخلی نفت و گاز و سایر مشتقات، مهمترین ارتباط آن با سایر بخش‌های اقتصاد از طریق درآمد هنگفتی است که در اختیار دولت قرار می‌دهد. این درآمد به دولت اجازه داده است که اعتبارات سخاوتمندانه‌ای در اختیار کارخانه‌داران و صاحبان صنایع قرار دهد، با واردات محصولات کشاورزی موقتاً نیازهای مصرفی را تامین کند، هزینه برنامه‌های عمرانی (یعنی مخارج زیربنایی رشد سرمایه داری) را بپردازد، دستگاه عربیض و طویل بورکراسی دولتی را پرورش دهد، به رشد قشر مصرف گندله شهری کمک رساند، مخارج ارتضی و برنامه‌های خرید تسليحات را تامین کند، ...، بی‌شك در دوره رشد اولیه صنایع وجود چنین درآمد و کمک‌هایی که دولت با تکیه به این درآمد به رشد سرمایه داری کرد نقش تعیین گنده در سرعت رشد و میزان زیاد سود این صنایع داشت. بالارفتن قیمت نفت و افزایش ناگهانی درآمد دولت به سال ۱۳۵۳، دولت و سرمایه داران ایرانی را به این توهمندی اداخت که با استفاده از این درآمد جدید خواهند توانست رشد دهنده قبلی را در مقیاس بزرگتری در دهنده بعدی ادامه دهند. دولت فوراً به تجدید نظر در برنامه‌های عمرانی و گسترش آنها پرداخت.

اعتبارهای کلان و تقریباً بی نظارت در اختیار سرمایه داران قرار گرفت . آنچه که دولت و سرمایه داران نمی توانستند ببینند این بود که افزایش درآمد نفت ایران از صدور نفت ، برخلاف برخی دیگر از کشورهای صادر- کنند ه نفت ، در شرایطی صورت می گرفت که اقتصاد ایران بنقد به نهایت قوس صعودی رشد خود در چارچوب سرمایه داری رسیده بود . در چنین حالاتی درآمد دولت و کمک های آن به سرمایه داران نمی توانست گرایش رکود ، کاهش نرخ سود ، پائین رفتن آهنگ سرمایه گذاری های جدید ، و آغاز بحران اقتصادی را بکل وارونه کند . حد اکثر بروز آن را می توانست برای مد تی بتعویق اندازد و در عین حال اثرات مخرب رکود جهانی سرمایه داری را بر اقتصاد ایران ، نسبت به سایر کشورهای عقب افتاده ، اند کی تخفیف بخشد . اما این تعویق عواقب خود را نیز به مراره آورد . سیاستهای اعتباری دولت در شرایطی که راه سرمایه گذاری های مولده رو به انسداد گذاشته بود تنها می توانست یک نتیجه داشته باشد : تورم بی لجام . بیکاره مرض پیری سرمایه داری ، رکود و تورم در آن واحد ، گریبانگیر اقتصاد ایران شد .

سُرگون باد سلطنت! بُرقا باد جمهوری  
پیش به سوی انتخاب مجلس مؤسس!  
آنده باد حکومت کارگان و دهقانان!

شماره ویژه ۱۳۵۷ آذر

لندن،

بحران

سرمایه‌داری ایران و

احتضار سلطنت پهلوی



انقلاب سوم ایران آغاز شده است و امواج سرکش آن اینک از پس هم فرامی رستد · هر یک از دیگری گستردگی تر و سرکشتر · "موج دوم" اینک با حضور طبقه ای نشانه خوردگی است که دوران ساز است · کارگران به پا خواسته اند و کوشش خود را درست بر مراکز اعصاب نظام پوسیده آغاز کردگی اند و دولت گماشته امپریالیزم، درمانده از رویارویی با این موج سهمگین، اینک همه ظرفیت خود را در وحشیگری و آدمکشی - که خود نشانه های واپسین دم هایش می باشد - به نمایش گذاشته است · در این شرایط سامان گرفتن مبارزه کارگران و تدقیق شعارها و برنامه هایشان مهم ترین گامی است که باید برداشته شود و این کار شدنی نیست مگر با فراهمی یک روزنامه انقلابی سرتاسری که بتواند بخش های گوناگون جنبش را بهم پیوند داده و با از میان بردن پراکندگی های موجود زمینه رهبری کارگران را در جنبش آنان و دیگر لایه های ستم دیده آماده سازد و بچون اسلحه ای در دست پیشگامان آگاه کارگران در سوی سامان دادن به مبارزه طبقه کارگر بمحابه یک طبقه بکار رود · گروه انقلابیون سوسيالیستی که بد ور نشريه گند و کاو گرد آمدگاند کوشش های خود را در این سوی آغاز کردگانند · بد یهی است ما در این راه به همگامی همه جانبه عناصر آگاه انقلابی نیازمندیم · از این رو همه انقلابیون را فرامیخوانیم تا با همه امکانات خویش در این زمینه با ما همگامی کنند · روشن است در نخستین گام باید منابع مالی لازم جهت انتشار روزنامه فراهم گردد · بر این پایه از همه انقلابیون درخواست می کنیم که با فرستادن هر چه زودتر کمک های مالی خویش به نشانی گند و کاو ما را در برداشتن این گام اساسی پاری گلند ·

قیمت: ۴ ریال

شانی :  
**KANDOKAV**  
 c/o The Other Bookshop  
 328 Upper Street,  
 London N1.

## ۶- بحران سیاسی دولت

بحران سیاسی دولت ایران در زمینه آغاز چنین بحران ریشه‌ای اقتصادی شروع به نمودار شدن کرد • کودتای ۲۸ مرداد جنبش توده‌ای در ایران را بدون نبرد سرکوب کرد • بود • اثراًین شکست بدون نبرد ، و ضربه بعدی ۱۵ خرداد ، بمدتی طولانی بر بدنه جامعه بحران زده ایران دوام آورد • تشییت ارتقای با سرکوب وحشیانه ، اعدام‌ها ، پرکردن زندان‌ها ، خرد کردن گلیه سازمان‌های توده‌ای مبارزاتی ، پراکنده نگهداشتن مطلق مبارزات ، ساختن ساواک ، تحکیم ژاندارمری و ارتش و میلیتا ریزه کردن زندگی اجتماعی در ایران صورت گرفت • برخی از تغییرات اجتماعی دهه‌های بعد به حفظ این تشییت کمک کرد • در سطح طبقه بورژوازی رقابتی که در دوره قبیل بین بخشی از این طبقه و جناح‌های غالباً امپریالیستی وجود داشت بتدربیج از بین رفت • پایه این رقابت نیاز امپریالیزم به کنترل بازار داخلی سرمایه و جلوگیری از انباشت داخلی بود • این برخورد منافع به شکل برخورد سیاسی مابین جبهه‌ملی که بیانگر منافع این جناح بود با دستگاه دولتی که متضمن منافع امپریالیزم در ایران است خود کند و کاو، شماره ویژه

را نشان داد • ولی با تغییر نیازهای امپریالیزم، بشرحی که در بالا گذشت، و تغییر نقش دولت در جهت کمک به تسهیل رشد سرمایه داری و ایجاد خدمات برای رشد بورژوازی بومی ایران این برخورد منافع رفع شد و اصطکاک های مابین این جناح از بورژوازی با امپریالیزم و دولت در فراشد تغییر ترکیب اجتماعی طبقه حاکم در ایران حل شد • پایگاه اساسی اجتماعی استبداد و امپریالیزم که قبلاً عمدتاً زمینداران بزرگ بود اکنون به تدریج تبدیل به ترکیب تازه‌ای از زمینداران و سرمایه داران شد که خود از سوابق زمین داری، تجارت، و مقامات عالی رتبه دولتی بورژوازی جدید ایران را تشکیل می‌دهند • بدین ترتیب شکافهای مابین طبقات بالای جامعه در این دوره هم آمد؛ و جبهه ملی که شکست سیاست‌هایش بنقد ضربات خرد کنندگانی برآن وارد آورده بود با از دست دادن پایه اجتماعیش دیگر دلیل وجودی نداشت • آنچه که امروزه دوباره به نام اتحاد نیروهای جبهه ملی ابراز وجود می‌کند دیگر آن تشكیل سیاسی که بیانگر منافع بورژوازی لیبرال بود نیست؛ پوسته توخالی لیبرالیزم بورژوازی است •

علاوه بر تحکیم سیاسی طبقات بالای اجتماع، بهبود نسبی برخی از اقشار خردگان بورژوازی در دوره رشد سرمایه داری و بولیزه از قبل درآمد نفت، گیجی دهقانان در اوایل شروع اصلاحات ارضی، رشد استغال در این دوره و تحرك پذیری لایه‌های از اقشار کارگری و خردگان بورژوازی عموماً شرایط نامساعدی را برای مبارزه علیه استبداد و فائق آمدن بر عواقب شکست ۲۸ مرداد ایجاد کرد • طی یک دوره طولانی مبارزه علیه دولت به اقشار محدودی از روشنفکران و دانشجویان خلاصه می‌شد؛ این محدودیت به دولت اجازه می‌داد که با کاربرد ابزار اختناق این مبارزات را پراکنده نگهدارد و سرکوب کند •

با به پایان رسیدن دوره رشد اقتصادی، و آغاز ظهور اثرات بحران بر اقشار مختلف اجتماعی، زمینه برای دگرگونی تمام مختصات این دوره فراموش شد • با بروز علائم بحران، دولت حملات خود را علیه خردگان بورژوازی و طبقه کارگر شروع کرد • در شرایطی که سرمایه داری با به زیر سلطه عسرمه کشیدن حیطه‌های جدید تولید نتواند گستره تازه‌ای برای سرمایه گذاری بیابد، تنها راه رشد بعدی آن حمله به واحد‌های کوچک تولیدی، خردگان آنها و دست‌اندازی به قلمروی تولیدی آنهاست •

حمله دولت به تولید کنندگان خردگان شهری و روستایی از طریق "مبارزه با گرانفروشی" و طرح ایجاد قطب‌های کشاورزی، در آخرین سال کابینه هویدا، بنقد آغاز شده بود • مأموریت تاریخی کابینه آموزگار منظم

کردن این حملات و کمک به غلبه بر واضح ترین دشواری های سرمایه گذاری بود • با شرکت دادن بزرگترین سرمایه داران ایرانی در کابینه خود و در گیرکردن آنها در کمیسیون های مختلف وزارتی، آموزگار امیدوار بود با یک برنامه همه جانبی، تحت ناظرت و با مشورت خود بورژوازی، جلوی ترکیدن بحران قریب الوقوع را بگیرد • با ترکیب یک سلسله اقدامات "ضد تورمی" (ثبت قیمت زمین، محدود کردن نوع اعتبارات بانکی، کنترل اعتبارات ساختمانی، افزایش نرخ بهره وام، افزایش مالیات) و یک سلسله اقدامات تضییقی که هدف آن پائین بردن سطح دستمزد ها و بالابردن کارآیی کارگران و درنتیجه بالابردن نرخ سود بود، آموزگار می خواست یکجا به جنگ رکود و تورم بستابد • در این محاسبه تکنوقرات نشانه آموزگار یک عامل رابه حساب نیاورد و بود: اثرات مخرب رشد سرمایه داری بر اقشار پائینی خرد بورژوازی، دهقانان، و طبقه کارگر از یک سو، فساد و رشد سریع نابرابری های عربان اجتماعی از سوی دیگر چنان حالت نارضایی عمومی بوجود آورد و بود که این حملات دولت زمینه را برای عصیان توده ای آماد می کرد • انفجار این عصیان تمام محاسبات اقتصادی را نقش برآب کرد • بمحض درز برداشتن سد اختناق رشد خارق العاده مبارزات توده ای خود آموزگار را نیز به گناهی زد •

### آغاز مبارزات توده ای علیه استبداد پهلوی

حرکات اعتراضی که آغاز دوره نوین مبارزات ضد استبدادی را نشانه زد از نامه های اعتراضی کانون نویسندگان ایران علیه سانسور و خفقان و نامه های برخی از رهبران سابق سازمان های سیاسی، بویژه جبهه ملی، علیه آشکارترین نمودهای بحران اجتماعی و بسیار پرده ترین چهره های کریمه استبداد شروع شد •

این خود شگفتی ندارد • بیست و پنج سال تمام دولت استبدادی با سرکوب مطلق هرگونه اعتراض و سازماندهی و مبارزه، با لگدمال کردن کلیه حقوق دمکراتیک، با خفه کردن کوچکترین نشانه مخالفت، دوام یافته بود • طبیعتاً اولین اشکال مبارزه و نخستین خواستهای آن نیز از مبارزه برای کسب حقوق دمکراتیک که اصولاً اعتراض و سازماندهی مبارزه را شدنسی گند آغاز شد • اهمیت عینی کسب این حقوق ابتدایی برای بازشناسنده مبارزه طبق خود را به صورت استقبال وسیع اقشار روش‌نگران و دانشجویان از اعتراض کانون نشان داد • شرکت چند ده هزار نفر در شبهای شعر کانون و سپس

تکرار این گونه مجامع در سطح دانشگاه‌ها در پیشبرد مبارزه در این دوره اولیه برای کسب حق آزادی بیان و تجمع نقش‌ویژه‌ای ایفا کرد.<sup>۵۸</sup> نامه فروهر- سنجابی - بختیار و بعداً نامه مفصل‌تر معروف به نامه<sup>۵۹</sup> ۵۸ نفر استان دیگری بود. این نامه‌ها بیانگر پیشنهاد‌های لیبرالیزم بورژوازی برای جلوگیری از انفجار بحران اجتماعی قریب الوقوع بود. این سیاستمداران که ریشه بحران را در شکل استبدادی حکومت، در طرز مدیریت مملکت، و در عدم امکان مشارکت همه افراد و گروه‌های اجتماعی در تعیین سرنوشت جامعه می‌دیدند طبیعتاً پیشنهاد می‌کردند که برای اجتناب از "دورنمای خطرناکی که در رابر دیدگان هر ایرانی قرار دارد" سلطنت استبدادی ترک استبداد کند و خود را به سلطنت مشروطه مبدل سازد. از نظر این سیاستمداران بحرانی که جامعه ایران با آن رویرو بود نتیجه ضروری سیاست و روش‌کشورداری هیأت حاکم در دوران قبلی بوده است. از نظر اینان پیروی از یک سلسله سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی و حکومتی که بنفع اکثریت مردم نبوده و بoviژه سلب گلیه امکانات شرکت مردم در تعیین سیاست‌های حکومتی منجر به نفی مرجعیت دولت شده است. حاصل این نفی مرجعیت دولت دوگانگی ایست که میان دولت و ملت پدید آمده، یعنی برخلاف جوامعی که حکومت‌های بورژوا-دکراتیک دارند، در ایران مردم دولت را دولت خود نمی‌دانند و این مطلب اعتراض علیه حکومت را به اشکال مختلف اجتناب ناپذیر کرده است. راه حل این مساله بسیار ساده است: با ایجاد شرایطی که امکان شرکت مردم در تعیین سیاست‌های حکومتی را فراهم آورد - ترک استبداد - این دوگانگی میان مردم و دولت می‌تواند از بین برود، مردم که اکنون دولت استبدادی را مو-جب ستم و بیچارگی خود می‌بینند از آن پس همین دولت ضامن ستم و استثمار را دولت خود خواهد دید و مبارزات طبقاتی خاموش خواهد شد. مرجعیت دولت احیاء خواهد شد. بن شک اکنون سنجابی و فروهر این پیشنهاد‌ها را بخاطر شاه می‌آورند؛ بیادش می‌اندازند که آنها این شرایط "خطرناک" را پیش‌بینی کرده بودند و راه "پیش‌گیری" از آن را هم قلاً پیش‌نهاده بودند. اما این سیاستمداران بورژوا-لیبرالیزم که دیگر هیچ گونه پایه اجتماعی و هیچ وزنه سیاسی نداشتند برای اجرای طرح‌های پیشنهادی خود حتی خود را کاندید اجرا نمی‌کردند! از خود استبداد می‌طلبیدند که خود را اصلاح کند! و از بورژوازی امپریالیستی، از کارترو هم نوعانش، متوقع بودند که با دوراندیشی طبقاتی و تحت فشار قرار دادن شاه قبل از انفجار توده‌ای ضد استبدادی از طریق برخی تغییرات سیاسی در شکل حکومتی (بازگشت به قانون اساسی "اجلوی این

## انفجار را بگیرد •

آغاز این اعتراضات اولیه ، حتی چنین اعتراضات خفیف و با خواست-های ابتدایی دمکراتیک ، و یا حتی صرف صحبت درباره ضرورت "دمکراسی" برغم نیات سخنگویان اتحاد نیروهای جبهه ملی ، به آهنگ انفجار تمام توان های ضد استبدادی که آماده ترکیدن بود شتاب بخشید .

صدای این اعتراضات در زمانی بلند می شد که از یک سوفشارها و تنש های ناشی از مسایل ریشه ای جامعه به چنان درجه تحمل ناپذیری رسیده بود که نوعی بروز و نمایان شدن عصیان علیه آن را اجتناب ناپذیر می کرد . از سوی دیگر محتوای بین المللی روز ، بویژه ارزواهی دولت شاه در اذهان عمومی جهانی ، عکس العمل های معمول دولت ایران را علیه هرگونه اعتراض - یعنی دستگیری ، شکنجه ، زندان و حتی اعدام - دشوار ساخته بود . افزون براین ، با تحمل موقت این اعتراضات دولت می پندشت یا اشر آنها بگلی خلشی خواهد شد و صرفاً ظاهر "بشردوستانه تری" "برای چهره" کریه استبداد پهلوی ایجاد خواهد کرد ، و یا در صورت ریشه پیدا کردن اعتراضات ، نخستین تکان های دامنه دار "غیرممکن بودن دمکراسی" در ایران را به همه جناح هایی از بورژوازی امپریالیستی که ممکن است کوچکترین تمايلی به بازی با طرح های نوع جبهه ملی پیدا کرده باشد نشان داده ، دست دولت را در سرکوب کامل اعتراضات بازخواهد ساخت . بویژه که در همین هنگام نخستین نشانه های بحران اقتصادی در سطوح مختلف سرzedه بود : از هم پا شیدگی کامل کشاورزی قابل کنطان نبود ، تورم بر مشکلات سرمایه گذاری صنعتی از یک سو و بر اوضاع نابسامان زندگی روزمر توده ها از سوی دیگر فشارهای روزافزون وارد می کرد ، سرمایه بجای صنعت در جهت زمین و ساختمان و خوابیدن در حساب های بانکی رو می آورد ، نابسامانی های وسیع در خدمات و سیستم توزیع ، و فساد عربان بورکراسی دولتی هم مزید بر علت شده بود . توجه فوری به این مشکلات از نظر دولت هم اضطراری بود و هم فرصت لازم را به آن می داد تا با سنجش اوضاع سیاسی چاره جویی مناسب را تهییه ببیند . از این رو ، در دوره اولیه پاسخ دولت به نامه های اعتراضی سکوت مطلق و نادیده گرفتن محض آن ها بود .

در محتوای نارضایتی و عصیان عمومی نادیده گرفتن اعتراضات اولیه تنها یک اثر می توانست داشته باشد : اقشار وسیعتری را به این نتیجه رساند که می توان اعتراض کرد ! اعتراضات جری ترو عنی ترشد . استقبال وسیع از شباهی شعر کانون نویسندگان و اجتماعات و تظاهرات وسیع دانشگاه ها گسترش این اعتراضات را به اقشار بسیار وسیعتری از گروه

معدود روشنفکران مخالف دولت نشان داد . اکنون دیگر برای دولت مسجل شد که زمان سرگوب فرارسیده است . میباید به این توده هایی که به "جسارت" و ستیزه جویی پرداخته بودند درس عبرتی آموخت . همزمان با سفر شاه به آمریکا که زمینه بین المللی یورش دولت را فراهم آورد ، او باشنا ساواک و پلیس در لباس "شخصی" و تحت نام "کارگران شاه" دوست و میهن پرست" به جان مخالفین و متعارضین افتادند . به جلسات و مجامع حمله برندند ، اعضای سرشناس کانون نویسندگان را به قصد کشت زدند ، کمیته - های زیرزمینی و روزمینی "انتقام" برپا داشتند . ولی دولت در ارزیابی اوضاع "اشتباه" کرد و بود : اوضاع دیگر اوضاع سابق نبود ، اوضاعی نبود که با حملات ساواک و ترعیب و تهدید های پلیسی اعتراضات خاموش شوند و مردم به خانه ها بازگردند . واقعیت وارونه نیات دولت از آب درآمد . حملات ساواک بجای ترساندن و خفه کردن مبارزه ، مبارزات را توده ای تر ، جسورتر و عمومی تر کرد . جواب توده های مردم به دولت از تظاهرات و اعتصابات دانشگاه های سراسر کشور شروع شد و در تظاهرات قم نقطه عطفی یافت .

این دوره جدید مبارزات که با تظاهرات قم شروع شد و از پس از قیام تبریز سراسر ایران را درخود گرفت و تا تظاهرات چند میلیونی ۶ شهریور ادامه یافت و ویژگی اساسی داشت . نخست اینکه اشار وسیع خرد و بورژوازی شهری و همچنین توده های وسیع فقرزده شهری به مبارزات توده ای خیابانی کشانده شدند ؛ در برخی شهرها حتی روستاییان نیز به تظاهرات پیوستند ؛ بنی شک کارگران نیز در این تظاهرات بودند . ولی نه هنوز بمعاینه طبقه کارگر - برای ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزات استبداد و ضد سلطنت هنوز باید تا دوره بعد از حکومت نظامی صبر کنیم . این البته شگفتی ندارد . خرد و بورژوازی سنتی در تمامی دوره "اصلاحات شاهانه" دایمیاً تحت حملات سیاست های دولت قرار داشت و آغاز بحران اقتصادی و تلاش دولت در حل بحران به نفع بورژوازی بزرگ ، قبل از هرقشد یگری ، صدمات خود را بر این قشر وارد آورده بود . مصالحه ناپذیری و مبارزه - جویی این دوره از تظاهرات خیابانی ریشه در ستیز سابقه دار و ریشه ای این قشر با دولت استبدادی داشت .

دومین ویژگی این دوره از مبارزات گرایش قوی تعمیم مبارزات از مبارزه برای برخی حقوق دکراتیک و مبارزه علیه برخی حملات و تحریکات دولت به جهت مبارزه عمومی علیه کل دستگاه استبداد بود . گره جدا ای ناپذیری که در ساختار دولت ایران مابین استبداد و سلطنت وجود دارد در اواخر این دوره این گرایش تعمیم یافته ضد استبداد را با مبارزه علیه خود

سلطنت عجین کرد • مبارزات ضد استبدادی می‌رفت که ضد سلطنتی هم بشدود• فریاد تظاهرات چند میلیونی "مرگ بر شاه" نخستین نشانه این تلفیق بود • این تلفیق ضد استبداد و ضد سلطنت تمام طرح‌های محتاطانه و محافظه - کارانه "بازگشت به سلطنت مشروطه" را فعلاً به آرشیو تاریخ سپرد هست • این دو گرایش اساسی، همراه با مبارزه جویی و آشتی ناپذیری‌ای که تظاهرات خیابانی و توده‌ای و سرتاسری از خود نشان داده بود، بحران سیاسی طبقه حاکم را تا به حد فلجه شدن حکومت روزمره به شیوه‌های معمول گسترش داد • کابینه شریف‌اما می برای حل این بحران روی کارآمد • هدف اساسی این بود که از پیش‌تر رفتن این تلفیق ضد استبداد و ضد سلطنت جلوگیری شود؛ با مهارکردن احساسات ضد استبداد از طریق اعطای برخی امتیازات به مبارزه توده‌ای در سطح حقوق دمکراتیک (الغواسوسه آزادی احزاب، ...) و قول برخی دیگر تغییرات (از قبیل انتخابات آزاد) سلطنت و درنتیجه حکومت طبقه حاکم نجات داده شود • ولی توده‌های مردم که به توان خود آگاه شده بودند، در شرایطی که هیچ گرایش رفرمیستی بوبیژه گرایش‌های بورژوا-لیبرال کوچکترین راه مهارکردن آن را نداشتند، از همین امتیازات محدود به نفع گسترش مبارزات بهره گرفتند • مقیاس، مبارزه جویی، و شعارهای تظاهرات ۱۶ شهریور آخرین امید کنترل فوری را برای دولت از بین برد • روی آوردن توده‌های مردم به سربازان و فراخواندن آنان به پیوستن به مبارزات و تاثیری که این فراخوان بر سرها - زان نشان داده بود دولت را به چاره جویی فوری نظامی واداشت • با ضریبه‌ای که کشتار "جمعه سیاه" بر مبارزات توده‌ای وارد آورده بود، کابینه شریف‌اما می امیدوار بود اکنون فرصت یافتن گونه‌ای "راه حل سیاسی" - جد اکردن مساله سلطنت از استبداد با کمک سیاستمدارانی از قبیل سنجابی - بدست آمد و باشد • ولی این فرصت بسیار کوتاه تر و پر - تلاطم تراز آن بود که چنین اجازه‌ای به او بدهد •

### ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزه

هنوز چند هفته از "جمعه سیاه" نگذشته بود، گردان‌های طبقه کارگر یکی پس از دیگری وارد صحنه مبارزه شدند • اعتصابات عظیم صنفی اقتصاد کشور را یکجا فلجه کرد • طبقه کارگر که به قدرت اعتصاب عمومی داشت بی‌برد، با وجود آن که سابقه مبارزاتی بسیار کوتاهی داشته است، با وجود آنکه از سازماندهی اندکی برخوردار است، با خود انگیختگی و مبارزه جویی کم نظیری از خواسته‌های صنفی، به خواسته‌های وسیع تر

اقتصادی که مسایلی از قبیل تصمیم‌گیری کلی سیاست‌های اقتصادی کشور را پیش می‌کشید، و به خواست‌های یک سره سیاسی روی آورد. در بسیاری از اعتصاب‌ها لیست خواست‌ها از چند ده خواست می‌گذشت! اعتصاب‌گنان گان با بدست آوردن برخی از خواست‌ها صرفاً به ترمیم و اضافه کردن لیست خواست‌ها پرداخته، اعتصاب را ادامه می‌دادند. در بسیاری از اعتصاب‌ها پس از دوره اولیه، اعتصاب‌گنان گان گل خواست‌های اقتصادی را کنار گذاشتند تا بر خواست‌های عمومی سیاسی جنبش-آزادی تمام زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی، برچیده شدن بساط سلطنت - تمرکز گنان. طبقه کارگری که هنوز کوچکترین سابقه در ساختن سازمان‌ها صنفی بدست نیاورد (لااقل در دوران اخیر)، در گرماگرم مبارزه شروع به ساختن کمیته‌های اعتصاب، کمیته‌های هماهنگی بین اعتصاب‌های مختلف، و حتی فرستادن هیات‌های همبستگی بین شهرهای مختلف کرد. مساله ساختن سازمان اتحادیه‌ای دمکراتیک، مستقل و سرتاسری طبقه کارگر هم ضرورت و هم امکان خود را در این مبارزات نشان داده است. بربنای همین تجرب کنونی و بربایه ساختارهای مبارزاتی خود - سازمان‌های طبقه کارگر، نظیر کمیته‌های انتخابی اعتصاب، سندیکاهایی که خود کارگران در طی مبارزه برای دفاع از منافع شان ساختند، ساختن یک سازمان سرتاسری کارگران ایران اکنون در مقابل این طبقه قرار گرفته است. با تعییم این ساختارهای مبارزاتی، با ارتباط آنها با هم و برقراری تمرکز بین آنها، ساختن چنین سازمانی ممکن شده است.

ولی با وجود آن که طبقه کارگر به صورت یک طبقه، با آشکال و شیوه‌های مبارزاتی ویژه خود به میدان مبارزه وارد شده، هنوز با پاسخ سیاسی خود برای حل بحران جامعه به پیش‌نیامده است. تمامی بحران گنونی جامعه ایران را می‌توان در یک عجارت خلاصه کرد: نبود پاسخ پرولتاری. خرد بورژوازی شهری، که در دوره تظاهرات قم تا جمعه سیا نقش ویژه‌ای در شکل گیری مبارزات توده‌ای، در مبارزه جویی و مصالحه‌ناپذیری آن، و در بمصاف طلبیدن استبداد و سلطنت ایفا کرد، خود راه حل مستقلی برای حل مسایلی که پیش‌کشیده ندارد. مسایلی که جامعه ایران با آن روپرست ریشه در تضادهای ناشی از ادغام ایران در نظام امپریالیستی دارد و بد ون بریدن از این نظام حل شدنی نیست. خرد بورژوازی سنقی که در این فراشد ادغام شدیداً صدمه خورد، بخوبی می‌داند که مخالف چیست. ولی نمی‌داند که بجای آن چه می‌خواهد و چه می‌تواند بگذارد؛ زیرا که این فراشد ادغام ایران در نظام امپریالیستی همان فراشد پیست که از یک طرف به رشد بورژوازی بزرگ

انجامیده، و از سوی دیگر طبقه کارگری نیرومند تر و با وزنه اجتماعی سنگین تر بوجود آورده است. خرد بورژوازی پاسخی برای بحران جامعه مستقل از این دو طبقه اساس اجتماع نمی‌تواند هم داشته باشد. این ناتوانی تاریخی خود را در مبارزات یکسال اخیر در ایران به گونه‌ای بسیار حاد و روشن نمایان ساخته است: مبارزات توده‌ای، در غیاب راه حل پرولتری، تا به تکان دادن کل نظام حکومتی بارها پیش‌رفته، موجود یست این نظام را بخطر انداخته، به جنگ با ارتشم آن پرداخته، آشتی ناپذیر خود را با استبداد و سلطنت و هرنیروی سیاسی که به نوعی بخواهد با آنها از در سازش درآید نشان داده، ولی هنوز درین بست جنگ و گریز گیر کرده است. اکنون تمامی مساله انقلاب ایران در همین مساله خلاصه می‌شود: آیا پاسخ پرولتری به بحران اجتماعی بموضع ساخته خواهد شد تا جنبش توده‌ای را بموضع از این بن بست برها ند یا نه، یعنی تا قبل از آنکه مبارزه جویی و آشتی ناپذیری توده‌ای به نهایت خود برسد، تا قبل از آنکه جنبش توده‌ای فرسوده شود و درنتیجه راه برای شکست نظامی یا مصالحه سیاسی سنجابی‌ها باز شود. یک چنین پاسخی به گونه‌ای خود بخودی از جنبش توده‌ای و یا مبارزات طبقه کارگر برخواهد خاست. ساختن چنین پاسخی، کمک به شکل گیری راه حل پرولتری به بحران اجتماعی فوری ترین تکلیف سوسیالیست‌های انقلابی است.

### ۳- بحران رهبری در جنبش توده‌ای

اگر این صحیح است که ریشه بحران اجتماعی ایران وزمینه مادی مبارزات دوره اخیر تضاد‌های ناشی از ادغام ایران در نظام امپریالیستی و رشد ناموزون و مرکب سرمایه داری در ایران است، پس چگونه می‌توان نقش رهبری، های مذهبی را در این جنبش ضد استبداد و ضد سلطنت فهمید؟ چرا بجای رهبری‌های مذهبی شاهد رشد گرایش‌های کارگری، لا اقل گرایش‌های اصلاح طلب کارگری، نیستیم؟ خود گرایش‌های مذهبی چنین می‌پندارند که ما اکنون شاهد مذهبی شدن توده‌ای مردم، روی-آوردن توده‌ها به اسلام، و نوعی رنسانس اسلامی در ایران هستیم. دولت شاه نیز مدعی است که پیشرفت شاید زیاده از حد سریع ایران برای توده کم فرهنگ و سنت‌گرا قابل هضم نبوده، اکنون دشمنان پیشرفت ایران

سُرگون باد سلطنت! بُرقا باد جمهوری  
پیش به سوی انتخاب مجلس مؤسس!  
آنده باد حکومت کارگان و دهقانان!

شماره ویژه ۱۳۵۷ آذر

لندن،

بحران

سرمایه‌داری ایران و

احتضار سلطنت پهلوی



انقلاب سوم ایران آغاز شده است و امواج سرکش آن اینک از پس هم فرامی رستد · هر یک از دیگری گسترد · تر و سرکشتر · "موج دوم" اینک با حضور طبقه ای نشانه خورد · است که دوران ساز است · کارگران به پا خواسته اند و کوشش خود را درست بر مراکز اعصاب نظام پوسیده آغاز کرد · اند و دولت گماشته امپریالیزم، درمانده از رویارویی با این موج سهمگین، اینک همه ظرفیت خود را در وحشیگری و آدمکشی - که خود نشانه های واپسین دم هایش می باشد - به نمایش گذاشته است · در این شرایط سامان گرفتن مبارزه کارگران و تدقیق شعارها و برنامه هایشان مهم ترین گامی است که باید برداشته شود و این کار شدنی نیست مگر با فراهمی یک روزنامه انقلابی سرتاسری که بتواند بخش های گوناگون جنبش را بهم پیوند داده و با از میان بردن پراکندگی های موجود زمینه رهبری کارگران را در جنبش آنان و دیگر لایه های ستم دیده آماده سازد و بچون اسلحه ای در دست پیشگامان آگاه کارگران در سوی سامان دادن به مبارزه طبقه کارگر بمحابه یک طبقه بکار رود · گروه انقلابیون سوسيالیستی که بد ور نشريه گند و کاو گرد آمد · اند کوشش های خود را در این سوی آغاز کرد · اند · بد یهی است ما در این راه به همگامی همه جانبه عناصر آگاه انقلابی نیازمندیم · از این رو همه انقلابیون را فرامیخوانیم تا با همه امکانات خویش در این زمینه با ما همگامی کنند · روشن است در نخستین گام باید منابع مالی لازم جهت انتشار روزنامه فراهم گردد · بر این پایه از همه انقلابیون درخواست می کنیم که با فرستادن هر چه زود تر کمک های مالی خویش به نشانی گند و کاو ما را در برداشتن این گام اساسی پاری کنند ·

قیمت: ۴ ریال

شانی :  
 KANDOKAV  
 c/o The Other Bookshop  
 328 Upper Street,  
 London N1.

### ۳- بحران رهبری در جنبش توده‌ای

اگر این صحیح است که ریشه بحران اجتماعی ایران وزمینهٔ مادی مبارزات دورهٔ اخیر تضاد‌های ناشی از ادغام ایران در نظام امپریالیستی و رشد نا موزون و مرکب سرمایه داری در ایران است، پس چگونه می‌توان نقش رهبری، های مذهبی را در این جنبش ضد استبداد و ضد سلطنت فهمید؟ چرا بجای رهبری‌های مذهبی شاهد رشد گرایش‌های کارگری، لا اقل گرایش‌های اصلاح طلب کارگری، نیستیم؟ خود گرایش‌های مذهبی چنین می‌پندارند که ما اکنون شاهد مذهبی شدن توده‌ای مردم، روی آوردن توده‌ها به اسلام، و نوعی رنسانس اسلامی در ایران هستیم. دولت شاه نیز مدعی است که پیشرفت شاید زیاده از حد سریع ایران برای توده کم فرهنگ و سنت‌گرا قابل هضم نبوده، اکنون دشمنان پیشرفت ایران کند و کاو، شماره و بیژه

از این عقب ماندگی سیاسی و فرهنگی استفاده می‌گند تا حرکت ملی ایران در جهت رسیدن به قافله تمدن را بازگهدارند • ولی حتی یک نگاه مختصر به سایر دوره‌های جنبش‌توده‌ای در ایران و نقش مذهب در آگاهی توده‌ای و در رهبری جنبش در آن دوره‌ها بسیاری این گونه توضیح برای نقش رهبری مذهبی کنونی را روشن می‌سازد • حتی در انقلاب مشروطه نیز که بعلت نقش بازرگانان، تاجران خرد و ارتباط بین روحانیون و بازرگانان، در آغاز جنبش روحانیون نقش عمده‌ای داشتند، پس از رشد جنبش و بحرکت در آمدن اقشار پائین تر خرد و بورژوازی و کارکن شهری و رادیکال ترشدن خواست‌های آن، بویژه در آذربایجان، شکافی بین رهبری روحانی و جنبش‌توده‌ای افتاد که توسط سیاستمداران و گرایش‌های سیاسی، از تقی‌زاده و نظایر او گرفته تا مجاهدین و مرکز غیبی، پرسد • در دو رهبری مبارزات توده‌ای ۱۳۶۴-۳۶ نیز گرایش‌های مذهبی نقش مهمی ایفا نکردند • تا آنجا که در جنبش ضد امپریالیستی شرکت داشتند بسا پشتیبانی از یکی از سازمان رهبری (جهه ملی) و در رابطه با خواست‌های و مبارزات آن عمل می‌گردند و نه به گونه یک رهبری کاملاً مستقل • پس چگونه است که ما امروزه، هفتاد سال پس از انقلاب مشروطه و سی سال پس از جنبش قبل از کودتا، شاهد چنین نقش مستقل و ویژه رهبری مذهبی هستیم؟

پاسخ به این سوال را بجای آنکه در تفکرات آسمانی توده‌های مردم بجوییم می‌باید در تجربه مادی آنان جستجو کنیم •

ترکیب سه عامل منجر به نفوذ رهبری مذهبی در جنبش کنونی شده است • نخست آنکه در کل دوره اختناق بیست و چند ساله پس از کودتا دولت در خردگردن و پراگنده نگهدارتن کلیه گرایش‌های سیاسی توفیق پیدا کرده بود • هیچ یک از مخالفین رژیم از کوچکترین آزادی بیان، تجمع و سازماند هی برخورد آر بودند، حال آنکه صحنه مساجد و حسینیه ها به روی مخالفین مذهبی یاز بود • این صحیح است که مخالفین مذهبی نیز قربانی پیگرد ها، دستگیری ها، شکنجه ها و اعدام های ساواک بودند، ولی بیه نسبت سایر گرایش‌ها از صحنه کوچکی برای ادامه مخالفت برخورد اربودند • دوم آن که، همان گونه که اشاره شد، خرد و بورژوازی سنتی مستقیماً و شدیداً در اثر عواقب ادغام ایران در نظام امپریالیستی و بویژه رشد مشخص سرمایه داری ایران در دوده گذشته آسیب دیده است • این قشر از همان ابتدای شروع اصلاحات شاهانه با آن مخالفت ورزید و در یک سال گذشته نیز پیش ایشان سایر طبقات بحرکت درآمد • روحانیت ایران ریشه سنتی عمیق در این قشر دارد • پایه مادی آن این قشر است

و عقاید عدالت خواهی و تساوی طلبی و حمایت از خرد و تولید در اسلام و نظم جویی شیعه بیان مناسبی برای مسایل این قشر فراهم آورده است . دلیل سوم ، که در واقع در این میان دلیل تعیین گنده است ، بحران رهبری سیاسی است . اگر این دلیل سوم عامل تعیین گنده نمی بود می توان مثلاً دوره جدید مبارزات از مساجد و حسینیه ها شروع می شد ، حال آنکه تا قبل از تظاهرات قم ، مبارزات به دور حقوق دمکراتیک ، نظیر حق بیان و آزادی تجمع ، دور می زد و از مبارزات کانون نویسندگان که سابقه مبارزات علیه سانسور و اختناق داشت شروع شد و در گسترش بعدی به صحنه دانشگاه ها و خیابان ها کشیده شد . نشان خواهیم داد که آنچه در دوره بعدی این مبارزات را به مساجد و تحت رهبری مذهبی گشاند دقیقاً نقش اتحاد نیروهای جبهه ملی ، حزب توده و ضعف گرایش های سوسیالیست انقلابی بود .

چنانچه نیروی گرایش های سوسیالیست انقلابی از حداقل معینی بیشتر می بود که بتوانند از همان ابتدا با دخالت علی در مبارزاتی که حول حقوق دمکراتیک آغاز شده بود در شکل گیری و رهبری این مبارزات و جهت انقلابی علیه استبداد ، سلطنت و سرمایه داری بخشیدن به این مبارزات نقش مؤثری ایفا کنند ، دو عامل قبلی می توانست بسرعت و در انکشاف بعدی حتی تاثیر اولیه خود را نیز از دست بدهد ، تا آنکه به وارونه زمینه مادی برای شکل گیری رهبری مذهبی جنبش را فراهم آورد . تجربه احزاب کمونیست در کشورهای عقب افتاده ، در دوره انقلابی بین الملل سوم ، بروشنا مovid این مطلب است . ولی با تسلط ضد انقلابی بورکراسی استالینیستی بربین الملل سوم بر مارکسیزم انقلابی در سطح بین المللی ضربات تاریخی عظیمی وارد آمد که تازه در دوران اخیر امکان جبران علی آن ، امکان ساخته شدن مجدد یک بین الملل انقلابی توده ای ، فراهم آمده است . در برخی از کشورها نظیر ایران ، ده ها سال است که سنت مارکسیزم انقلابی وجود نداشته است .

جهه ملی و حزب توده جنبش توده ای قبل از کودتا ۸ مرداد را بیز به شکست "هدایت" کرده بودند . بی شک خاطره و درس های نبرد - های طبقاتی آن دوره و همچنین سیاست هایی که آن جنبش های توده - ای و پرتوان را به شکست گشانید از حافظه آگاه ترین عناصر سیاسی هنوز پاک نشده است . با باز شدن دوره جدید مبارزات توده ای بسیاری از همان مسایل دوباره مطرح خواهد شد . حتی این سوال که چرا جنبش در آن دوره شکست خورد برای نسل جوان مبارز که خود تجربه مستقیم آن مبارزه و شکست را ندارد مطرح خواهد شد . سیاست های حزب توده

طبق النعل بالنعل پیرو سیاست های دولت شوروی بود . اما دولت شوروی دیگر آن دولت انقلابی ای که پس از قیام اکتبر ۱۹۱۷ مستقر شده بود نبود . از آن دوره تا زمان پیدایش حزب توده در ماهیت دولت شوروی و احزاب کمونیست تابع آن تغییر کیفی مهمی رخ داده بود . انزوای انقلاب در شوروی پس از شکست انقلاب در اروپا ، همراه با عقب ماندگی خود جامعه روسیه و بویژه مشکلات پس از جنگ داخلی راه را برای پیدایش و تحکیم قشر بورکراتیک ضد انقلابی ای آماده کرد که بتدریج جای خود را در حزب بلشویک و دستگاه دولتی محکم کرد و انحصار قدرت دولتی را بدست گرفت . مخالفین خود را از حزب و دولت و سپس از خاک شوروی اخراج کرد ، در سال های ۱۹۳۰ هزاران هزار انقلابی را اعدام کرد ، و سیاستهای ضد - انقلابی و ناسیونالیستی و کوتاه بینانه ای را جایگزین سیاست های انقلابی و انترناسیونالیستی حزب بلشویک و دولت جوان شوروی کرد . از آن پس احزاب کمونیست در سطح جهانی بجای نقش سازماندهی ، پیشبرد و رهبری مبارزه طبقاتی در هر کشور تبدیل به ابزار دیپلماسی بورکراسی شوروی شدند و در بسیاری موارد بنا به صلاح دید و منافع بورکراسی شوروی منافع انقلاب را زیر پا نهادند و به آن خیانت کردند . حزب توده نیز که اصولاً در دوران حاکمیت بورکراسی شوروی در سال ۱۹۴۶ پایه گذاری شد و بر - خلاف ادعای خود آن هیچ ارتباطی با حزب کمونیستی که در سال های اولیه بنیان گذاری بین الملل کمونیست (بین الملل سوم ) بوجود آمده بود و در دوران رضا شاه از بین رفت (برخی از رهبران آن هم که جان سالم بد ریزد ه بودند در شوروی سربه نیستند ) اندارد از این قاعده مستثنی نبود . سیاست های سازش طبقاتی ای که حزب توده بکار می بست ساخته استادان آن در گرملین بود و نه آموخته در مکتب انقلابی مارکس ولنین . مبارزه برای اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی ، در زمانیکه جنبش توده ای سرتاسری ملی کردن تمام صنایع نفت را می طلبید ، کاملاً حزب توده را از جنبش جدا کرد . و این جدایی با هیچ گونه عواطفی " انقلابی " جبران شد نبود . شرکت درگابینه قوام السلطنه در شرایطی که نقش اساسی دولت قوام سرکوب مبارزات آذربایجان و کردستان و خواباندن اعتصابات کارگری خوزستان بود بی شک از خاطره مبارزین و حافظه تاریخی پرولتاریا و ستمدیدگان در ایران زد و دنی نخواهد بود . یک چنین سابقه تاریخی " درخشنان " افزاید رفتی نیست !

نقش جبهه ملی نیز چندان آبرومندانه نبود . اگرچه توده های وسیع پس از روبروگرداندن از حزب توده جلب مبارزه جبهه ملی ، بویژه تلاش

های دکتر مصدق، برای ملی کردن نفت شده بودند، خود جبهه ملی هیچ نیت سازماند هی مبارزات توده ای را نداشت. از طریق دادگاههای بین المللی و تکیه بر بند بازی میان امپریالیست های مختلف می خواست مسالمه ملی شدن صنایع نفت را حل کند. مقام سلطنت را که مهره اساسی ارجاع و امپریالیزم در ایران است دست نخورد ه گذاشت و اگرچه سعی در محدود کردن اختیارات سلطنت داشت و از جنبش توده ای نیز بدین منظور استفاده می کرد، ولی با حفظ دستگاه سلطنتی و آرام کردن و پراکنیدن جنبش توده ای راه را برای بازگشت ارجاع سلطنتی و شکست حتی خود او و جبهه ملی یازگذاشت. علاوه براین، در طی دوره حکومت مصدق هیچ - گونه اصلاح اجتماعی که وضع دهقانان، کارگران و اقشار متوسط شهری را بهبودی ببخشد صورت نگرفت. تا زمان بازگشت ارجاع از طریق کودتا دیگر توده ها دلیلی برای دفاع از حکومت دکتر مصدق نداشتند. احزابی که جنبش توده ای را در دوره پیشرفت آن نتوانسته بودند هدایت گنند، در زمان ارجاع نیز نکوشیدند عقب نشینی منظمی را سامان دهند. راه برای تحکیم وحشیانه استبداد و ارجاع کاملاً بلا منازعه ماند.

عکس العمل این دو گرایش سیاسی نسبت به برنامه های دولت در اوایل دهه ۱۳۴۰ و اجرای طرح هایی که درواقع راه را برای رشد نوعی سرمایه داری، که آثار فلکت بارش اکنون روشن شده، بازمی کرد نه تنها جبران آن سابقه تاریخی را نمی کرد، بلکه خاطره مواضع اسفبار این دو سازمان را تا به امروز در اذهان زنده نگاه داشته است. حزب توده "انقلاب سفید" را اصلاحات مثبتی قلمداد می کرد که رژیم شاه، و امپریالیست ها بطور کلی، تحت فشار رشد نیروهای ارد و گاه "سوسیالیستی" بدان تن درداده بودند! جبهه ملی چنان گیج شده بود که مدتها نمی دانست مخالفت کند یا موافقت مشروط. بالاخره نیز به سکوت توأم با غولند مسالمه را فیصله داد!

شکل گیری گرایش های سیاسی در طی چپ این سازمان های سنتی از اواخر دهه ۱۳۴۰ شروع شد. در خارج از کشور عمدتاً تحت تاثیر شکل - بندی های سیاسی بین المللی، نظیر انشعاب بین چین و شوروی و رشد گرایش های مائوئیستی، برخاست گرایش های متاثراز انقلاب کوبا، رشد گرایش های سانتریستی در اروپا گرایش های جدید سیاسی شکل گرفتند. در مقابل پشتیبانی شوروی از رژیم شاه و دفاع حزب توده از سیاست های شاه این گرایش ها در مدت کوتاهی از رشد قابل ملاحظه ای برخورد اربودند. ولی با گردش به راست آشکار سیاست خارجی دولت چین بحران و افسوی گرایش های مائوئیستی نیز آغاز شد. همان انتقاد هایی که تا چندی پیش

اینان از حزب توده و دولت شوروی داشتند اکنون علیه خود آنان و دولت چین بکار گرفته می شد . از سفر اشرف و فاطمه پهلوی به چین در دوران مائو، تا بازدید متقابل هواکوفنگ از شاه، درست در روزهایی که مبارزات نموده مردم سریر سلطنت را نکان می داد، حمایت ضد انقلابی بورکراسی چین از ارتقای حاکم در ایران، نفرت توده های مبارز علیه گرایش های طرفدار پکن را برانگیخته است . در دوره جدید مبارزات دیگر نه در خارج از کشور و به مراتب اولی نه در داخل کشور جایی برای رشد اینان نمایند است . گرایش های سانتریستی نیز که سالها بدنبال برنامه های نیم بند و ایجاد مارکسیزم مستقل از سنت بین المللی مارکسیزم انقلابی می گشتد، اکنون به گروه های بسیار کوچک بی تاثیری چند شده اند و هیچ گونه ریشه ای در خود مبارزه طبقاتی در ایران نیز ندارند .

در داخل ایران خلاع سیاسی ای که ورشکستگی جبهه ملی و حزب توده بجا گذاشته بود به دو طریق پر شد . یک شکل گیری و رشد سازمان های مسلح با برنامه ها و ایدئولوژی های گونه گون . این سازمان ها عمده تا بد لیل اختناق وحشی و لجام گسیخته ساواک و همچنین بد لیل نداشتن برنامه و جهت گیری روشن سیاسی و غلبه نظامی گری بر دورنمای سیاسی تا زمان شروع مبارزات توده ای ضربات بسیار سختی خوردند بودند و در حالت پراکندگی و بی تاثیری بسیار بردند . طریق دوم ا در سطح جستجوی پاسخ های سیاسی ابه شکل پیدایش اشاره مبارز جوانی بود که در غیاب هرگونه بد لیل سیاسی مبارزاتی به سوی اسلام بعنوان مکتب مبارزه گرویدند وجود این قشر در رشد گرایش مذهبی در مبارزات توده ای اخیر نقش مهمی ایفا کرد . مابین توده های مبارز و رهبران مذهبی رابط طبیعی و کادرها سازماندهی ایجاد کرد .

با این وصف، با تمام نا مساعد بودن شرایط سیاسی تاریخی برای گرایش هایی نظیر بازماندگان جبهه ملی و حزب توده، رشد بلا منازع گرا - یش های مذهبی و افتادن سلطه سیاسی رهبری جنبش توده ای به دست آنان از قبل مقد رنگ بود . با وجود آنکه سابقه تاریخی احزاب در نظر آگاه - ترین عناصر مبارزه طبقاتی نقش مبنده داشتند، ولی توده هود می که تازه وارد صحنه نبرد شده اند بنا به حافظه تاریخی قضاوت نمی گنند؛ معیار آنان عملکرد کنونی سازمان های سیاسی است .

عملکرد هر دوی این سازمان ها بهترین دلیل برای عدم رشد آنان بوده است .

اتحاد نیروهای جبهه ملی که واقعاً و "صمیمانه" چشم کرامت به درگاه کارتر دوخته بود بجز اعتراضات نامه ای به استبداد و تقاضا از آن

که راه صلاح ، به راه قانون اساسی و سلطنت مشروطه ، بازگردد هیچ مبارزه‌ای را سازمان نداده است . حتی برای کسب حقوق دمکراتیک که در نامه‌های سرگشاده و بیانیه‌های سیاسی آن منعکس شده‌اند نیز کوچکترین تلاش‌عطی بکار نبسته است . مهمتر از این ، با آنکه دینامیزم عینی مبارزات توده‌ای تلفیق مبارزه علیه استبداد و علیه سلطنت را بکرات نشان داده است ، تمامی سعی اتحاد نیروهای جبهه ملی براین بوده است که این دو جنبه مبارزه را از هم تفکیک کند و خود را بعنوان سخنگوی نیرویی که خواهان دمکراسی با پذیرش وجود شاه است مقبول بورژوازی امپریالیستی نماید . حتی پس از استقرار حکومت نظامی و جمعه سیاه نیز سنجابی هنوز از حفظ نظام سلطنتی سخن می‌گوید :

"... جبهه ملی چه در زمان دکتر مصدق و چه در دوره های بعد از آن همواره بطور صریح خواستار حکومت قانون بوده است . نظام قانونی ما ، نظام مشروطیت است و بر طبق قانون اساسی پایه گذاری شده است . که بر اساس آن اختیارات قانونی شاه بر طبق ضوابط خاصی معین و مشخص شده است . و سلطنت به عنوان ودیعه‌ای از طرف ملت به پادشاه واگذار می‌شود که به عنوان یک مقام غیرمسئول سلطنت کند ، نه حکومت ... اگر ما از حکومت قانون سخن می‌گوئیم در عین وفاداری به قانون اساسی ، بنفع دستگاه سلطنت نیز حرف زده ایم ...." ( منتشره در نشریه ایران پسته

۱۳۵۷/۸/۲۶

تازه پس از آنکه توده‌های مبارز با دادن هزاران کشته آشتبانی پذیری خود را با سلطنت اعلام داشته‌اند ، اتحاد نیروهای جبهه ملی غیرقانونی بودن سلطنت گذاری را اعلام داشته است ! و برای تعیین "نظام حکومت ملی ایران " مراجعت به آراء عمومی را تجویز می‌کند !

آیا جای شگفتی است که توده‌های مبارز که با طنین مبارزات چند - میلیونی خود مرگ بر سلطنت را طلبیده‌اند و در طی تظاهرات خیابانی رای قاطع خود را نسبت به نظام حکومتی ابراز داشته‌اند برای مبارزات خود بد نبال رهبری دیگر جز سنجابی‌ها باشند ؟

سابقه حزب توده نیز که از این هم بی‌ثمرتر بوده است . حزب توده در چند سال اخیر در بد نبال جناح‌های ضد استبدادی هیأت حاکم می‌گشت تا آنان را راضی به مبارزه علیه شاه ( ولی نه علیه سلطنت ) و همکاری با "ارد وگاه سوسیالیستی " کند . در آغاز برخاست مبارزات علیه استبداد حزب توده با نفوذی که در کانون نویسندگان ایران داشت ، اگر برای سازماندهی و رهبری مبارزات برای حقوق دمکراتیک دورنمای سیاسی انقلابی‌ای می‌داشت ، می‌توانست نقش مهمی ایفا کند . در عمل این حزب

تنها کوشید کانون را تحت اختیار کامل خود درآورد و از آن بعنوان یک "سازمان علنی" خودش استفاده کند • نتیجه این امر تنها از دست رفتن نقش موثر کانون در مبارزه علیه سانسور و برای کسب آزادی بیان و تجمع و انتشار بود • سیاست دولت شوروی مبنی بر پشتیبانی ضعی از شاه نیز چندان کمکی به خنثی کردن اثرات سابق طولانی حزب توده در این زمینه نکرده است •

فعالیت‌های حزب توده در سطح سازماندهی صنفی مبارزات کارگری تنها زمینه ایست که امکان ریشه دوامدن آتش این حزب مبارزه طبقاتی در ایران را فراهم می‌کند ، ولی در یک سال گذشته در سطح پیشبرد مبارزه ضد استبدادی و ضد سلطنتی نتوانسته است نقش ایفا کند • در ماه‌های اخیر تحت فشار مبارزات توده‌ای و روشن شدن آشتنی‌ناپذیری آن با سلطنت ، حزب توده نیز جمهوری خواه شده است • ولی جمهوریخواهی نوین حزب توده با ضد سلطنت کنونی شدن اتحاد نیروهای جبهه ملی تفاوت ندارد • حزب توده در اعلامیه ۱۳ شهریور و دوباره در اعلامیه ۱۶ آبان خود پیشنهاد قدیمی تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری خود را چنین مطرح می‌کند : "بنظر ما هدف جبهه ضد دیکتاتوری عارست از سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه ، برچیدن بساط سلطنت و روی کار آوردن یک دولت ائتلاف ملی از نماینده‌گان نیروهای ضد استبداد که در راه تأمین استقلال ملی ، آزادی‌های دمکراتیک و سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی مردم گام بر میدارد • بنظر حزب توده ایران شکل چنین حکومتی جمهوری است • "بساط سلطنت را که در جمهوری پیش‌برچیده بود دوباره در جمهوری بعد پنهان می‌کند • "بنظر حزب توده "شکل حکومتی آن دولت ائتلاف ملی جمهوری است ، ولی ... اگر سایر نیروهای ضد استبداد درون این ائتلاف موافق نظام سلطنت باشند ، البته حزب توده دمکراتیک منشتر از آنست که "نظر خود" را بر دیگران تحمیل کند • در پی سازش "ائتلاف ملی" حزب توده حاضرست بر سر بودن یا نبودن سلطنت هم معامله کند • آیا جای شگفتی است که توده‌های مردم به حزبی که هیچ مبارزه‌ای علیه استبداد و سلطنت سازمان نداده است و بتأثیر از پس خود توده‌ها دم از جمهوریخواهی می‌زند و حتی بر سر آن هم حاضر به معامله است اعتمادی ندارند و به آن روی نمی‌آورند ؟

توده‌های مبارزه در غیاب هرگونه سازمان سیاسی که حاضر به سازماندهی و رهبری مبارزات آنان باشد ، بسوی نزد پیکرین رهبری‌ای که کوچک‌ترین نشانه‌ای از تمايل به مبارزه نشان می‌داد دست مدد دراز کردند • تنها رهبر مبارزاتی دوره گذشته که هنوز در خاطره توده‌ها بود و در طی

دوره "انقلاب سفید" در مقابل رژیم شاه تسلیم نشد و بود، و یا سکوت اختیار نکرد و بود، آیت الله خمینی بود. آیا جای شگفتی است که توده‌ها درین یافتن رهبری اعتماد خود را به او سپرده‌اند؟ ارتباطی که از طریق اشار پائینی جامعه روحانیت و توده فقرزاده خرد و بورژوازی شهر با رهبری این جناح از روحانیت وجود داشت اکنون از یک سو تبدیل به تسمه انتقال احساسات توده‌ای به رهبری که توده‌ها برای خود یافته بودند شد و از سوی دیگر امکان تاثیر این رهبری بر جنبش را فراهم آورد. هرچه مبارزات توده‌ای دائمی بیشتری گرفت، آیت الله خمینی با صدور بیانیه‌های مصالحه ناپذیرانه تری علیه شاه و بعداً علیه سلطنت، محبوب بیت توده‌ای بیشتری پیدا کرد. راز این محبوبیت توده‌ای در مذهبی شدن توده‌ها نیست؛ در اینست که توده‌ها وی را تنها رهبری یافته‌اند که به زبان خواست اصلی آنان سخن گفته است.

سُرگون باد سلطنت! بُرقا باد جمهوری  
پیش به سوی انتخاب مجلس مؤسس!  
آنده باد حکومت کارگان و دهقانان!

شماره ویژه ۱۳۵۷ آذر

لندن،

بحران

سرمایه‌داری ایران و

احتضار سلطنت پهلوی



انقلاب سوم ایران آغاز شده است و امواج سرکش آن اینک از پس هم فرامی رساند . هریک از دیگری گستردگی تر و سرکشتر . "موج دوم" اینک با حضور طبقه ای نشانه خوردگی است که دوران ساز است . کارگران به پا خواسته اند و کویش خود را درست بر مراکز اعصاب نظام پوسیده آغاز از کردگان و دولت گماشته امپریالیزم، درمانده از رویارویی با این موج سهمگین، اینک همه ظرفیت خود را در وحشیگری و آدمکشی - که خود نشانه های واپسین دم هایش می باشد - به نمایش گذاشته است . در این شرایط سامان گرفتن مبارزه کارگران و تدقیق شعارها و برنامه هایشان مهم ترین گامی است که باید برداشته شود و این کارشناسی نیست مگر با فراهمی یک روزنامه انقلابی سرتاسری که بتواند بخش های گوناگون جنبش را بهم پیوند داده و با از میان بردن پراکندگی های موجود زمینه رهبری کارگران را در جنبش آنان و دیگر لایه های ستم دیده آماده سازد و بچون اسلحه ای درست پیشگامان آگاه کارگران در سوی سامان دادن به مبارزه طبقه کارگر بمحابه یک طبقه بکار رود . گروه انقلابیون سوسیالیستی که بد ور نشیره کند و کاو گرد آمدگان و کوشش های خود را در این سوی آغاز کردگان و بدیهی است ما در این راه به همگامی همه جانبه عناصر آگاه انقلابی نیازمندیم . از این رو همه انقلابیون را فرامیخوانیم تا با همه امکانات خویش در این زمینه با ما همگامی کنند . روش است در نخستین گام باید منابع مالی لازم جهت انتشار روزنامه فراهم گردد . براین پایه از همه انقلابیون درخواست می کنیم که با فرستادن هرچه زودتر کمک های مالی خویش به نشانی کند و کاو ما را در برداشتن این گام اساسی یاری کنند .

قیمت: ۴۰ ریال

شانی :  
**KANDOKAV**  
 c/o The Other Bookshop  
 328 Upper Street,  
 London N1.

دوره "انقلاب سفید" در مقابل رژیم شاه تسلیم نشد و بود، و یا سکوت اختیار نکرد و بود، آیت الله خمینی بود. آیا جای شگفتی است که توده‌ها درین یافتن رهبری اعتماد خود را به او سپرده‌اند؟ ارتباطی که از طریق اشاره‌پائینی جامعه روحانیت و توده فقرزاده خرد و بورژوازی شهر با رهبری این جناح از روحانیت وجود داشت اکنون از یک سو تبدیل به نسمه انتقال احساسات توده‌ای به رهبری که توده‌ها برای خود یافته بودند شد و از سوی دیگر امکان تاثیر این رهبری بر جنبش را فراهم آورد. هرچه مبارزات توده‌ای دائمی بیشتری گرفت، آیت الله خمینی با صدور بیانیه‌های مصالحه ناپذیرانه تری علیه شاه و بعداً علیه سلطنت، محبوب بیت توده‌ای بیشتری پیدا کرد. راز این محبوبیت توده‌ای در مذهبی شدن توده‌ها نیست؛ در اینست که توده‌ها وی را تنها رهبری یافته‌اند که به زبان خواست‌اصلی آنان سخن گفته است.

#### ۴- راه حل بحران کنونی و تکالیف سوسیالیست‌های انقلابی

در مقابل تمام راه حل‌های بازگشت به قانون اساسی و حفظ نظام سلطنتی بهر شکل و تحت هر لوایی که باشد، سوسیالیست‌های انقلابی، هم‌صدا با توده‌های مبارز، سرنگونی انقلابی سلطنت، تشکیل مجلس موسسان و استقرار جمهوری را می‌طلبند.

در مقابل هرگونه راه حلی که کوچکترین توهمندی در خبرخواهی و مسالمت‌جویی هریخش از هیات حاکم ایجاد کند، راه حل‌های "ائتلاف ملی" که سلطنت را زیک در بیرون می‌کند و از در دیگر باز می‌گرداند، انقلابیون سوسیالیست، هم‌صدا با توده‌های مبارز، برای سرنگونی انقلابی سلطنت و علیه هرگونه سازش‌طبقاتی، علیه هرگونه جدایی بین مبارزات ضد استبداد و ضد سلطنت، مبارزه می‌کنند. توده‌های مبارز با دادن ده ها هزار کشته، بدون احتیاج به تشکیل دولت ائتلاف ملی، "نظر خود" را درباره سلطنت اعلام داشته‌اند: به سلطنت نه گفته‌اند!

به قانون اساسی‌ای که بنابرآن "سلطنت و دیغه ایست که بعوهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده"، نه باید گفت! به قانون اساسی‌ای که همه گونه حقوقی به شخص شاه که گویا باید

سلطنت کند و نه حکومت اعطای کرد ه است ، از فرماندهی گل قشون گرفته تا انتصاب وزراء و انحلال مجلسین و هزاران اختیارات بی حد و حصر دیگر ، نمی باید گفت !

به قانون اساسی ای که همه حقوق دمکراتیک را ، از حق بیان و آزادی مطبوعات گرفته تا آزادی اجتماعات و مراودات ، به هزار مجوز "قانونی" مقید ساخته ، نمی باید گفت !

به قانون اساسی ای که حتی تساوی قانونی افراد جامعه را ، صرفنظر از جنسیت ، ملیت ، و مذهب ، برسمیت نمی شناسد ، نمی باید گفت !

به قانون اساسی ای که حق ملیت های تحت ستم را در تعیین سریع خود برسمیت نمی شناسد ، نمی باید گفت !

به جای بازگشت به چنین قانون اساسی ، سوبیالیست های انقلابی برای سرنگونی سلطنت ، استقرار جمهوری و تشکیل مجلس موسسان مبارزه می کنند . نه آن گونه مجلس موسسانی که در قانون اساسی کنونی نیز پیش بینی شده ، یعنی مجلس موسسانی که حق تغییر در اساسی ترین قوانین ، نظیر تغییر نظام سلطنت ، را ندارد ! بلکه مجلس موسسانی که بر اساس انتخابات واقعاً آزاد ، با رأی مخفی و برمبنای حق رأی همگانی ، انتخاب شده باشد : مجلس موسسانی که برای آرایش و ترمیم قانون اساسی کنونی و یا صرفاً نگارش قانون اساسی جدیدی انتخاب نمی شود ، بلکه مجلسی که در آن تمامی اشارات تحت ستم و استثمار از طریق ساختارهای مبارزاتی خود و انتخاب نمایندگانی که در مقابل این ساختارها مسئولند بتوانند خواست های خود را مطرح کنند : یعنی مجلس موسسانی که واقعاً بیانگر خواست ها و اراده ه توده های مبارز باشد و بجز نیروی سازمانیافته همین توده های مبارز ، هیچ نیروی دیگری "بالای سرخود" نداشته باشد . مبارزه برای تشکیل یک چنین مجلس موسسانی جدا از مبارزه برای سرنگونی سلطنت و استقرار جمهوری نیست .

در طی یک سال گذشته ، جنبش توده ای چندین بار در جهت سرنگونی سلطنت پیش رفته است . در تظاهرات خیابانی چند میلیونی توان خود را نشان داده است . با ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزه با اعتضابات سرتاسری سیاسی سلطنت به جنگ تن به تن خوانده شد . ولی هریار کسی جنبش توده ای تا سرحد سرنگونی سلطنت به پیش رفته ، با یک مانع نهایی مواجه شده که تاکنون موفق به غلبه برآن نشده : ارتش . تظاهرات چند میلیونی خیابانی و اعتضاب سیاسی سرتاسری شرایط را برای سرنگونی سلطنت آماده می کنند ، ولی بخودی خود قادر به حل مسالمه ارتش نخواهند بود . جنبش توده ای خود راه هایی چند را به آزمون نهاده است .

با پرتاب گل به سربازان وطنین شعار تکان دهنده "برادر ارشی" ، چرا برادر کشی؟ "کوشیده است سربازان را به سمت جنبش جلب کند" . اینجا و آنجا ، این یا آن سرباز را چنان تحت تاثیر قرار داده که به گریه شان انداخته ، انضباط ارشی شان را شکسته ، حتی برخی را وادار به شلیک به افسران خود گرده است . قدرت این شعار از صد ها فراخوان مذهبی بر روحیه سربازان بیشتر بوده است . دل صد ها هزار سرباز ایرانی را که خود دهقان زاده و کارگر زاده اند ، خود همان سختی ها و بد بختی ها و ستم هارا متحمل شده و می شوند ، و برادران و خواهان خود را در میان تظاهرات می بینند به لرزه درآورده است . ولی صرف تاثیر روانی بر روحیه سربازان برای بریدن آنان از انضباط ارشی و پیوستن به جنبش توده ای گذشت . برای سربازی که تحت انضباط سخت ارشی است جدا شدن از ارشی و پیوستن به جنبش حکم خود کشی را خواهد داشت مگر آنکه جنبش چنان توانایی از خود نشان داده باشد که امکان پیروزی ملموس آن ظاهر شده باشد .

پس مساله ارشی را چگونه می توان حل کرد ؟

راه حل آیت الله خمینی فراخواندن "ارتش مسلمان" ایران به شورب علیه شاه و براند اختن قدرت سلطنت و پیوستن به توده مردم بوده است . ولی تمامی تجربه تاریخ نشان می دهد که هرگز ارشی در کلیت آن به جنبش توده ها نخواهد پیوست . اگرچه سربازان ارشی در شرایطی که توانایی جنبش در خود ارشی شکاف بیند ازد و سربازان جنبش را در مقابل نظام کهنه بدیل ملموس و نیرومندی بیابند به جنبش می پیوندند ولی افسران و سیهبد ها و ارشبد ها که تمام امتیازات مادی و اجتماعی خود را مدیون ارشی و نظام طبقاتی ای که این ارشی حافظ آنست هستند تا آخرین نفس به استخوان بندی نظام کهن می چسبند . ارشی در رهایت می باید در هم شکسته شود . و پخش فراخوان هایی که ممکن است این امید واهی را در مردم برانگیزد که شاید ارشی به آنان ملحق خواهد شد به درهم شکسته شدن ارشی و جلب توده سربازان به جنبش کمک نخواهد کرد .

پس سربازان را چگونه می توان جلب کرد ؟ تجربه مبارزه در سایر کشورها نشان داده که با ترکیب دو کار توده سربازان را می توان به جنبش جلب کرد . نخست آنکه جنبش می باید شروع به ساختن قدرت مستقل خود کند . سربازان باید ببینند که توده ها فقط برای اعتصاب و تظاهرات به خیابان ها نیامده اند ؛ برای سرنگونی سلطنت به میدان آمده اند . سربازان باید ببینند کارگران ، دهقانان و توهه های فقرزده شهری قادر به دفاع از جنبش خود هستند ، می دانند چه می خواهند و در راه خواست

خود آماده و قادر به مبارزه و درگیریند • این کار فقط از راه مبارزه برای تسلیح عمومی توده های مردم میسر خواهد بود • تشکیل گروه های دفاعی در تمام مناطق، کارخانه ها، روستاها، و محله ها نخستین گام ها در جهت تسلیح عمومی مردم، و جلب سربازان به این قدرت درحال تکوین خواهد بود • در بسیاری از شهرها چنین ساختارهایی، اگرچه بطور مؤقتی و محدود به محله های جدا از هم، خود بخود ظاهر شده اند • همان کمیته های خود - سازماندهی مبارزه، نظیر کمیته های اعتصاب، می توانند نطفه های اولیه تسلیح عمومی را فراهم آورند • هیچ نیروی دیگری، جزو همین ساختارهای مبارزاتی، قادر و حاضر به سازماندهی تسلیح توده ها کارگر و دهقان نخواهد بود • ولی تحکیم و تعیین این گروه های دفاع از خود بدون وجود یک رهبری مرکزی با سیاست انقلابی درباره ارتش امکان پذیر نخواهد بود •

دومین راه جلب سربازان در قدرت جاذب برنامه جنبش نهفته است • جنبشی که از حقوق دمکراتیک سربازان در ارتش دفاع کند، جنبشی که خواهان "ارتش" باشد که در آن توده مسلح خود فرماندهانشان را انتخاب و در صورت لزوم عزل می کنند، جنبشی که سرباز دهقان زاده را به دفاع از تصاحب زمین ها بدست دهقانان فراخواند، جنبشی که سرباز کارگرزاده را به دفاع از کارخانه ها و صنایع تحت کنترل کارگران فراخواند، ... چنین جنبشی برآحتی خواهد توانست سربازان را به صفوف خود جلب کند • سربازان دهقان زاده و کارگرزاده به جنبش توده های کارگر و دهقان که برای استقرار حکومت خود مشکل شده، و برای سرنگونی سلطنت به میدان مبارزه می آیند و قدرت و آمادگی خود را برای این رزم مرگ و زندگی نشان می دهند برآحتی جلب خواهند شد •

ولی چه کسی پس از سرنگونی سلطنت زمام حکومت را بدست خواهد گرفت که قادر به تشکیل مجلس موسسان انقلابی واستقرار جمهوری باشد؟ حزب توده تشکیل "حکومت ائتلاف ملی برپایه جبهه ضد دیکتاتوری" را وعد می دهد • ولی "جبهه ضد دیکتاتوری" واقعی امروزه در خیابان های تهران و سایر شهرهای ایران، در مبارزات و از خود گذشتگی های توده ها مردم، خود را تشکیل داده است • در این مبارزات نیز هیچ یک از جناح های طبقه حاکم ایران، هیچ بخشی از بورژوازی ایران، کوچکترین شرکتی نداشته است • حزب توده اگر واقعاً از منافع توده های مبارز حرکت می کند، بجای آنکه پشت سرتوده ها به دنبال جناح های "ملی" طبقه حاکم و بورژوازی بگردد که نوعی حکومت "ائتلاف ملی" برای اندازد باید به این جبهه واقعی مبارزه ضد استبدادی بپیوندد و برای استقرار

جمهوری برایه ساختارهای مبارزاتی خود توده‌ها بجنگد • چه کسی بیش از آنها که سلطنت را سرنگون کرد و اند لیاقت استقرار حکومت جدید را خواهند داشت؟

آیت‌الله خمینی نیز در بیانیه‌های خود پس از پافشاری بر ضرورت رفتن شاه و سلطنت، درباره اینگه چه کسی را برای حکومت مناسب می‌بیند و چه تصویری از حکومت‌آینده دارد می‌گوید: "ما از میان آنها بیش که با مفهوم اسلامی قدرت آشنا بیش دارند و یا آنها بیش که توانایی و قابلیت این کار را دارند کسی را انتخاب خواهیم کرد •" (بنقل از مصاحبه با لوموند، منتشره نهضت آزادی در خارج از کشور) • بنظر ما انتخاب حکومت پس از سرنگونی سلطنت تنها حق توده‌ها بیش است که سلطنت را سرنگون کرد و اند. توده‌های مبارز از طریق همان ساختارهای مبارزاتی که در طی مبارزات خواهند کرد و این نمایندگان در مقابل این ساختارها مسؤول و توسط آنها قابل عزل باید باشند •

هم اکنون نطفه‌های این گونه ساختارها در مبارزات پدیدار شده است: کمیته‌هایی که در محلات فقیر نشین شهرها تشکیل شده و نقش سازماندهی مبارزات را بعده‌ه گرفته، کمیته‌های اعتصاب کارگری که اعتصابات کارگری را سازمان داده‌اند و کمیته‌های هماهنگی که مابین کمیته‌های اعتصاب ایجاد شده است، و دیگر ساختارهای خود - سازمانی توده‌ای - اینها آن ساختارهایی هستند که از طریق تعمیم و تمرکز خود هم موفق به سرنگونی سلطنت خواهند شد و هم تنها مرجعی هستند که حق تشکیل حکومت جدید را خواهند داشت • این حکومت چگونه حکومتی خواهد بود؟ اساساً یک حکومت کارگران و دهقانان • از تمامی اقشار تحت ستم و استثمار در ایران کارگران و دهقانان توده عظیم آنان را تشکیل می‌دهند • کارگران هم اکنون قدرت اجتماعی خود را نشان داده‌اند، از طریق رابطه بین روستاییان مهاجر به شهر و رفت و آمد آنان به روستا، روستاهای ایران نیز دیگر روستاهای منزوی از هم و جدا از شهر نیستند • روستاییان دولت را در مقابل خود دیده‌اند، اثر اقدامات دولتی را بر فقر روزافزون و خانه خرابی خود دیده‌اند، از طریق ارتباط با شهر سیاسی شده‌اند و هم اکنون در بسیاری نقاط تشكیل و مبارزه علیه دولت را آغاز کرده‌اند • در تظاهرات شهری شرکت کرده‌اند • علیه سازمان‌های دولتی در روستاهای برخاسته‌اند • اتحاد این دو توده عظیم شرط پیروزی انقلاب ایران خواهد بود • بورژوازی ایران نه در هیچ یک از مبارزات شرکت کرده و نه خواهد کرد • سلطنت و دولت استبدادی مهره‌های حاکمیت این طبقه-

اند . بکمک آنها بوجود آمد ه ، رشد کرده و ادامه حیاتش در گروی تجدید ثبات آنهاست . تنها عکس العمل بورژوازی ایران در مقابل برخاست جنبش توده ای پشتیبانی کامل از تمام اقدامات سرکوبی دولت بوده است و بمحض اینکه دیگر اطمینان کامل به قدرت این دولت نداشته ، خود و شروتش را به خارج از کشور منتقل کرده ، به انتظار نشسته ، تا احیاناً پس از شکست جنبش و تحکیم ارتقای دوباره برای چپاول واستثمار بازگردد . سوسیالیست های انقلابی علیه هرگونه پیشنهادی که به نوعی راه را برای شرکت بورژوازی در حکومت پس از سرنگونی بازگذارد ، چه تحت لوای "ائتلاف ملی" و چه تحت هر عنوان دیگر که نقش بورژوازی را مبهم بگذارد ، مبارزه خواهند کرد . بجز کارگران و دهقانان سایر اقشار تحت ستمی که در مبارزات توده ای کنونی سهیمند منافعی متمایز و در تضاد با این دولتوده عظیم زحمتکشان ندارند ؛ یا اقشار فقر زده شهریار که درواقع کارگران بیکار / روستاییان مهاجرند و یا اقشار پایینی خرد بورژوازی شهریار که دقیقاً رشد بورژوازی و سرمایه داری آنان را به فلاکت و ورشکستگی کنونی کشانیده و تنها راه خلاصی شان بریدن از بورژوازی ، پیوستن به کارگران و دهقانان برای ایجاد جامعه ایست که از نظام امپریالیستی و چارچوب تولید برای سود خود را بیرون کشد ؛ و به سمت جامعه ای که در آن تولید بخاطر نیازهای تولید کنندگان / مصرف کنندگان سازمان می باید حرکت کند .

تمام گرایش های سیاسی و گروه ها و رهبران مذهبی که خود را نمایند اقشار تحت ستم و مبارز می دانند تنها با بریدن از بورژوازی و راه حل های بورژوازی و پیوستن به صفوف ساختارهای مبارزاتی توده ای ، به ساختارها خود - سازماندهی کارگران ، دهقانان و توده های فقرزده شهری ، خواتی توanst در انتخاب چنین حکومتی که در مقابل این ساختارها مسؤول خواهد بود و نه در مقابل هیچ قدرت دیگری خارج از نیروی توده های مبارز ، شرکت کنند .

تنها و بهترین تضمین در مقابل بازگشت ارتقای و سلطنت تشکیل چنین حکومت کارگران و دهقانان است . بدون چنین حکومتی بورژوازی در گمیش خواهد نشست ، "رهبران" مصالحه طلب که فقط ثمرات جنبش توده ای را ریوده ، بنفع طرح های اصلاح طلبانه خود استفاده خواهند کرد راه را برای بازگشت ارتقای ، تحکیم حاکمیت بورژوازی و حتی بازگشت سلطنت باز خواهند کرد . تنها با استقرار چنین حکومتی تشکیل مجلس موسسانی که واقعاً بیانگر اراده توده های مبارز باشد ، مجلس موسسانی که توده های تحت ستم و استثمار بتوانند خواست های خود را در آن بیان کنند و راه حل اجتماعی مسائل را بازیابند ، ممکن خواهد بود . از این رو سوسیالیست های

انقلابی سرنگونی سلطنت و برقراری جمهوری، تشکیل مجلس موسسان و استقرار حکومت کارگران و دهقانان را حلقه های بهم پیوسته محور مبارزات گنونی می داند .

سرنگونی سلطنت پاک ساختن جامعه ایران را از تعامی کثافات استبداد و سلطنت بعنوان یک تکلیف فوری روز در مقابل حکومت جدید قرارمی دهد . این پاک سازی چگونه و بر مبنای چه معیاری صورت خواهد گرفت ؟ تاکنون در فراخوان ها و مصاحبه ها و بیان های آیت الله خمینی در پاسخ به این سوال جز تصفیه وزارت خانه ها و ادارات دولتی از " اشخاص خائین و استفاده جو " و جایگزینی آنان با " افراد خدا شناس و وطنخواه " جواب دیگری نشنیده ایم . برای سویاالیست های انقلابی این پاک سازی جامعه از کثافات استبداد و سلطنت بمعنی دمکراتیزه کردن جامعه از سرتاپاست : یعنی انحلال ارتش ، پلیس و ژاندارمری و جایگزین کردن توده های مسلح به جای آن . توده های مردم خود بهتر از هر ارتش عادی قادر به دفاع از خود و دستاوردهای جنبش خواهند بود :

یعنی انحلال ساواک و تمامی دستگاه های مشابه آن . توده انقلابی احتیاج به هیچ گونه سازمان امنیتی بجز قدرت سازمان یافته خود ندارد : یعنی انتخابی بودن کلیه مراجع و مناصب دولتی ، از قضات دادگاه و وکلا و وزراء گرفته تا مامورین و کارمندان : یعنی فراخوان پذیری کلیه مامورین دولت و عزل آنان توسط همان ساختارهای انتخاباتی هرزمان که خود توده های مردم لازم بدانند . توده های مردم بهترین قاضی در مورد صلاح دید و معتمد و مطمئن بودن مامورین انتخابی خود هستند :

یعنی تعیین حد اکثر حقوق هاصل دولتی معادل حقوق کارگران ماهر تا فقط آنها که صمیمانه قصد خدمت به جامعه دارند و نه قصد انباشت امتیاز و ثروت دا و طلب عهد داری این مناصب شوند :

یعنی آزادی کامل بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، اتحادیه ها ، احزاب : یعنی برسیت شناختن حقوق ملیت های تحت ستم در تعیین سرنوشت خود تا به حد جدایی و استقلال :

یعنی تساوی کامل زن و مرد و لغو تمام قوانینی که اختیار زن را به کسی جز خود او واگذار می کند :

یعنی رفع تبعیضات علیه کلیه مذاهب : جمهوری ای که مابرای آن می جنگیم ، جمهوری ای که بیانگر منافع کارگران و دهقانان باشد ، هیچ گونه امتیازی برای فارس نسبت به غیر فارس ، برای مرد نسبت به زن ، و برای مسلمان نسبت به غیر مسلمان نمی تواند قابل شود .

بحز مسالمه رویدن کثافات استبداد و سلطنت و مکراتیزه کردن کامل

جامعه، در شرایطی که بحران همه جانبه اجتماعی پاسخ ضریح به نظام مسائل را طلب می‌کند، جواب به این مسائل اجتماعی را نمی‌توان به آینده دور دست و عارضه ازی های مبهم حواله کرد. همچو یک از گرایش‌های سیاسی و رهبران مذهبی پاسخ ملموس و روشنی به این مسائل نداده اند. اصلاحات ارضی شاه روستاهای ایران را به فلکت و فقرزدگی کشاند، خود دهقانان برای احراق حقوق خود به حرکت درآمدند، در مقابل تجویز جمهوری اسلامی برای دهقانان اینست که "به هر زارع تمدن کارش برسد و مالکیتی که قوانین اسلام را نزیر پامی گذارند تتبیه شوند". دهقان زمین می‌خواهند ولی در اسلام تصرف ملک خصوصی بدون مجوز شرعاً حرام است. در جمهوری ای که معاوی آن مبارزه می‌کنیم مناسب ترین "مجوز شرعاً" در مردم سرنشیت زمین‌ها را کمیته‌های دهقانی صادر خواهند کرد. این کمیته‌های دهقانی کلیه زمین‌هایی را که هنوز دراختیار عده مالکین است غصب خواهند کرد و خود تصمیم خواهند گرفت که این زمین‌ها را بصورت واحد‌های دسته جمعی یا فردی کشت کند؛ کمیته‌های کارگران زراعی واحد‌های بزرگ کشت و صنعت را در اختیار خود خواهند گرفت و در ارتباط با کمیته‌های کارگری در شهرها و کمیته‌های دهقانی در روستاهای تصمیم خواهند گرفت چه کشت کنند، چگونه کشت کنند چه احتیاجاتی از لحاظ بذر و کود و سیستم توزیع و بیمه و اعتبار دارند و از کمیته‌های کارگری مربوطه خواهند خواست که این احتیاجات را براورد سازند.

برنامه‌های اقتصادی رژیم پهلوی بجای رشد واقعی صنعت و کشاورزی و خدمات اجتماعی به شروتمند شدن اقلیت معدودی از سرمایه داران و زمینداران و سران دولتی و فلکت و فقر توده عظیم مردم منجر شده است. ما هم با "کوتاه کردن دست غارتگران از بین المال" موافقیم. ما هم موافقیم که اینان پس از چند دهه غارتگری اکنون با انتقال شروت خود به خارج ضربات بیشتری بر پیکر اقتصاد ایران وارد خواهند آورد. ولی چگونه می‌توان دست غارتگران را کوتاه کرد؟ نخستین گام در این راه را کارمندان بانک مرکزی نشان داده اند. با افشاری نام شروتمندانی که میلیون‌ها ریال از شروت انباشته از قبل کار توده کارگر و دهقان را بخارج منتقل کرده‌اند اولین گام را در راه کنترل بانکها بنفع توده‌ها برداشته‌اند. قدم بعدی کنترل تمام معاملات بانکی و تجارت خارجی، ملی کردن تمام موسسات مالی و بیمه و بانکها تحت کنترل کمیته‌های منتخب کارگری خواهد بود که برای همیشه به این غارتگری‌ها خاتمه دهد و موسسات مالی را تحت نظرت کارگران در خدمت برنامه اقتصادی قرار دهد.

صنعتی شدن کشور نیز در شرایط تولید بمنظور سود افزایی غیرممکن است . قطع رابطه ایران با نظام امپریالیستی که لازمه پیشرفت واقعی صنعتی خواهد بود ، کافی نیست . بدون ملی کردن صنایع واستقرار یک اقتصاد با برنامه ، که برنامه آن تحت کنترل خود تولید کنندگان و مصرف-کنندگان تهیه شود ، پیشرفت صنایع غیرممکن خواهد بود . علاوه براین ، در چارچوب کشوری آنهم به عقب افتادگی ایران ، پیشرفت صنعتی بدون روابط اقتصادی با کشورهای دیگر غیرممکن می شود . چرا که از تجربه سایر کشورهای غیرسرمایه داری که با تمام مشکلات و مسائل پیشرفت هایی در زمینه اقتصاد با برنامه داشته اند (و همچنین از اشتباهات و نواقص آنها) نیا موزیم ؟ تجرب کوبا ، چین ، اروپای شرقی و شوروی و برقراری روابط اقتصادی ، که خالی از بهره کشی و انقیاد باشد ، با این کشورها برای اقتصادی که تا دیروز در شکم نظام امپریالیستی جای داشته لازم خواهد بود .

جمهوری ای که ما در راه استقرارش مبارزه می کنیم برای سایر مسائل اجتماعی نیز می باید برنامه مشخص داشته باشد : با کمک به اشغال خانه های خالی و در اختیار افراد و خانواده های بی خانمان قرار دادن آنها مساله مسکن از حالت حاد گنونی تخفیف خواهد یافت و با اجرای برنامه های وسیع خانه سازی ، بهداشت عمومی ، ایجاد مدارس و پرورشگاه ها و مهد کودک های وسیع و سایر خدمات اجتماعی درجهت حل تمام این مشکلات عظیم جامعه حرکت خواهد کرد .

قطع رابطه با امپریالیزم و کسب استقلال ازان در چنین جمهوری بمعنی آنزوا و کناره گیری از سایر ملل نخواهد بود . به وارونه سیاست دولت استبدادی و سلطنتی گنونی جمهوری ایکه بجای آن مستقر می شود می باید دست کمک به سمت مبارزه کلیه کارگران و ستمدیدگان علیه ستم و استثمار دراز کند . در درجه اول این بمعنی کمک به مبارزات توده های تحت ستم در شرق و غرب ایران ، کمک به گسترش انقلاب در شبه قاره هند وستان و خاور عربی خواهد بود . این جمهوری در مبارزات ضد بورکراتیک در شوروی نیز یا ور طبیعی دیگری خواهد یافت . ولی دول امپریالیستی نیز در مقابل حرکت جنبش توده ای بسمت براند اختن سلطنت واستقرار چنین جمهوری ای ساخت و بیکار نخواهد نشست . در مقابل تلاش های ارتقاء امپریالیستی برای خرد کردن انقلاب ایران جمهوری ای که ما برای استقرارش می کوشیم دست طلب یاری به جنبش کارگری در کشورهای امپریالیستی دراز خواهد کرد . تنها یک جنبش نیرومند علیه دخالت امپریالیزم در ایران در خود کشورهای امپریالیستی خواهد توانست کمک قاطعانه به انقلاب

ایران را برساند \*

ولی استقرار چنین جمهوری بدون ساختن رهبری پرولتری انقلابی که بتواند جنبش توده های تحت استثمار و تحت ستم را در جهت چنین راه حلی و به حول چنین خواست ها و تکالیفی هدایت کند میسر نخواهد بود. ساختن حزب انقلابی پرولتری به دور برنامه انقلابی انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی ایران اکنون مهمترین مساله روز د ر مقابل سوسیالیست های انقلابی است. تدوین یک برنامه جامع و ساختن یک حزب انقلابی در ایران فقط بر بنای چکیده کل میراث انقلابی بین المللی و در چارچوب تهسا سازمان بین المللی که حافظ سenn انقلابی و گسترش برنامه و تئوری انقلابی در سطح جهانی بوده است ممکن است: یعنی به شکل ساختن بخش بین - الملل چهارم در ایران \*

سُرگون باد سلطنت! بُرقا باد جمهوری  
پیش به سوی انتخاب مجلس مؤسس!  
آنده باد حکومت کارگان و دهقانان!